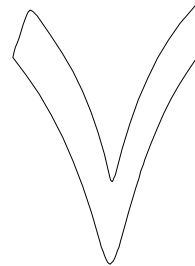


جریان تصوف در آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه؛ راهکارهای بهره‌مندی ایران



* سید مهدی طاهری

** سید سعید هاشمی نسب

* سید مهدی طاهری عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه می‌باشد.
(seyedmehditaheri@gmail.com)

** سید سعید هاشمی نسب کارشناس مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)
می‌باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱۸

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۹، صص ۲۴۲-۱۹۷.

چکیده

کشورهای آسیای میانه، قفقاز و روسیه اهمیت ژئوپلیتیکی خاصی برای ایران دارند؛ به این دلیل که نزدیکی جغرافیایی، تجربه‌های مشترک تاریخی و پیوندهای عمیق فرهنگی، ضرورت شناخت جریان‌های مختلف اسلامی را جهت بهره‌گیری از آن در راستای منافع ملی و دینی اجتناب‌ناپذیر کرده است. قدرت‌های فرامنطقه‌ای فعال در حوزه مطالعاتی مذکور، به دلیل فضای باز سیاسی پس از فروپاشی شوروی و گسترش موج اسلام‌خواهی، همواره در صدد ایجاد نفوذ در منطقه برآمده‌اند. از جمله حرکت‌های اسلامی فعال در منطقه که در طول تاریخ (از بدو ورود اسلام تا به حال)، همواره نقش مهمی در میان مردم منطقه داشته، جریان تصوف است که به‌رغم تضاد و مبارزه حکومت کمونیستی با چنین جریاناتی، هنوز نزد بسیاری از مردم کشورهای منطقه محبوبیت داشته و مانع مهمی برای گسترش فعالیت‌های وهابیت و القاعده در منطقه به‌شمار می‌رود. با توجه به این موارد، نگارندگان در صدد هستند ضمن بررسی نقش تاریخی تصوف در گسترش اسلام در این مناطق، به جریان‌شناسی تصوف و شناخت رقبای ایران در نحوه مواجهه با تصوف بپردازند تا در نهایت بتوان با ارائه راهکار، برنامه هوشمندانه‌تری را در خصوص استفاده بهینه از این جریان در گسترش فرهنگ شیعی و ایرانی اتخاذ نمود.

واژه‌های کلیدی: تصوف، فرهنگ اسلامی، رقیب‌شناسی، آسیای میانه، قفقاز



مقدمه

یکی از مناطق مهمی که در طول تاریخ تصوف در آن نقش بسزایی داشته، حوزه جغرافیایی آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه است که پیش از طرح بحث‌های ابتدایی، ضرورت دارد توضیح اجمالی از این مناطق ارائه دهیم.

آسیای مرکزی شامل محدوده‌ای از آسیاست که در دوران معاصر، قلمرو سیاسی جمهوری‌های ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان را دربرمی‌گیرد (احمدیان شالچی، ۱۳۷۸: ۱۹). این محدوده جغرافیایی از شمال به روسیه، از شرق به چین، از جنوب به افغانستان و ایران، و از غرب به دریای خزر محدود می‌شود. این منطقه حدود ۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد که بیش از سه چهارم آن، مسلمان سنی با گرایش مذهب حنفی هستند (شیخ عطار، ۱۳۷۱: ۷-۵). در کنار اکثریت اهل سنت، اسماعیلیه نیز در میان مسلمانان منطقه پیروانی دارد و طبق آمارهای غیررسمی، جمعیت آنها حدود شصت هزار تا صد هزار نفر برآورد می‌شود که در منطقه گورنو - بدخشان (کوه‌های پامیر)، واقع در جنوب شرقی تاجیکستان و هم‌مرز با افغانستان ساکن هستند (هینلز، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰).

قفقاز نیز به‌عنوان یکی از مناطق مهم، منطقه‌ای است کوهستانی که از شمال به فدراسیون روسیه، از جنوب به ایران و ترکیه، از شرق به دریای خزر و از غرب به دریای سیاه و آزوف منتهی می‌شود. مساحت این منطقه ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع است و به‌وسیله رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ (آب‌پخشان) به دو بخش شمالی و جنوبی یا ماورای قفقاز تقسیم می‌شود و جمعیتی بالغ بر ۳۰ میلیون نفر دارد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۵).

ذکر این نکته ضروری است که حدود ۱۵ میلیون نفر مسلمان در روسیه به‌سر

می‌برند و غالب آنها در مناطقی همچون تاتارستان، باشقیرستان (واقع در منطقه ولگا) و قفقاز شمالی (شامل داغستان، چچن، اینگوش، چرکس، گاباردین و بالکار) زندگی می‌کنند (شیخ عطار، ۱۳۷۱: ۷-۵). بیشتر جمعیت این مناطق مسلمان بوده و از لحاظ دینی در قیاس با آسیای مرکزی تنوع بیشتری دارد. اکثریت مسلمانان منطقه حنفی بوده و مسلمانان داغستان شافعی هستند. علاوه بر این، کردهای ساکن در نواحی جنوب غربی قفقاز و ترک‌های آذری، شیعه هستند. البته اقلیتی یزیدی نیز در میان کردها دیده می‌شود (گلی زواره، ۱۳۷۳: ۱۷۹).

حوزه‌های نامبرده از لحاظ ژئوپلیتیک اهمیت خاصی برای ایران دارند؛ بدان جهت که نزدیکی جغرافیایی، تجربه‌های مشترک تاریخی و پیوندهای عمیق فرهنگی، رابطه با این منطقه را برای ایران اجتناب‌ناپذیر نموده است؛ علاوه بر این، اشتراک مرزهای ایران با ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان و ساحل جنوبی دریای خزر، اهمیت این منطقه را دوچندان می‌کند. پس از فروپاشی شوروی و بازگشت این مناطق به دارالاسلام نیز اهمیت این منطقه برای ایران و جهان اسلام بیشتر شده است.

در دو دهه اخیر، موج اسلام‌خواهی در میان مردم منطقه، در اموری همچون ساخت‌وساز مساجد، مدارس، زیارتگاه‌ها، علاقه به آموزش‌های دینی، تشکیل احزاب اسلامی و... بروز نموده است. این در حالی است که روس‌های تزاری از قرن ۱۶ میلادی به بعد آرام‌آرام در این مناطق مسلمان‌نشین سلطه یافته و عملاً از قرن ۱۸ تا حکومت گورباچف در شوروی، فشار زیادی بر مسلمانان اعمال شد تا جایی که حتی درصدد نابودی اسلام و تشکیل دولت - ملت خاص برآمده و در این راستا به اقداماتی همچون کشتار، تبعید، تخریب اماکن مقدس، تخریب منازل، تغییر خط و زبان، تغییر روزهای تعطیل و روزهای مذهبی، تعطیلی مناسک مذهبی، نابودی مساجد و تغییر کاربری آن مبادرت ورزیدند. اما با آغاز فضای باز سیاسی در دوره گورباچف، مجدداً موج اسلام‌خواهی منطقه را فرا گرفت و به تدریج با فروپاشی شوروی، این موج، خود را در حرکاتی همچون ساخت مساجد و مدارس، اهتمام به زیارت‌ها و... نشان داد.

پس از ذکر مباحث مقدماتی، مهم‌ترین سؤالی که به ذهن خواننده خطور

می‌کند، این است که چه عاملی سبب شده که اسلام در این منطقه حتی تحت شدیدترین فشارهای کمونیست‌ها به خاموشی نگراید؟ به دنبال این سؤال درصددیم تا از لحاظ تاریخی در چند مرحله به وضعیت مسلمانان در این مناطق بپردازیم تا این سؤال را پاسخ دهیم، لذا مباحث را به سه دوره تاریخی تقسیم نموده‌ایم: در دوره اول به چگونگی ورود اسلام تا قرن ۱۶ میلادی و گسترش آن پرداخته شده، دوره دوم را که مربوط به قرون ۱۶ تا دهه ۸۰ قرن ۲۰ یعنی ابتدای حکومت گورباچف است، می‌توان دوره جهاد و مقاومت نامید؛ مرحله سوم که می‌توان از آن به دوره احیای مجدد اسلام تعبیر نمود، از دوره حکومت گورباچف و سیاست آزادی‌های اجتماعی حکومت او آغاز شده و پس از فروپاشی شوروی نیز با سرعت بیشتری ادامه یافت.

دقت به این نکته ضروری است که با توجه به عنوان مقاله، مؤلفان به دنبال بحث و بررسی فعالیت‌های تصوف در این منطقه می‌باشند؛ لذا به‌رغم فعالیت سایر فرقه‌ها و جریان‌های اسلامی، به روند تاریخی اسلام با رویکرد تصوف می‌پردازیم.

دوره نخست: روند اسلام و تصوف تا قرن ۱۶ میلادی

۱-۱. مرور مباحث تاریخی: آسیای مرکزی نخستین بار توسط مسلمانان و در خلافت معاویه تسخیر شد. تصوف نیز پس از تصرف بغداد توسط مغول‌ها در سال ۱۲۵۸ میلادی، به مجرای اصلی گسترش اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شد (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۲۷). با گسترش اسلام در این مناطق، اقوام متعدد و گوناگونی در آسیای مرکزی، اطراف رود ولگا، شرق و غرب دریای خزر، قفقاز، داغستان و... اسلام آوردند که بیشتر از شاخه‌های مختلف نژاد ترک بودند و تمدن و فرهنگ اسلامی - ترکی خاصی را شکل دادند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۴۳۴). یکی از دلایل سرعت گسترش اسلام توسط تصوف در این مناطق، متساهل بودن آیین‌های متصوفه است. بررسی تاریخچه تصوف در این منطقه، دال بر این است که تصوف در بدو ورود، با بسیاری از مذاهب و سنت‌های مذهبی از دین زرتشتی گرفته تا روح باوری شمنستی^(۱) مواجه شده و لذا تصوف با پذیرش آنها به‌عنوان تجلیات مختلف از یک حقیقت واحد، توانست احترام آنها را کسب کند (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۲۸).

این نکته را نیز باید اضافه نمود که یکی از ویژگی‌های گسترش طریقت‌های صوفی در میان مردم منطقه، این بود که مرشدها به‌عنوان معلم، طبیب، مشاور و... در تمام زوایای زندگی مردم رسوخ نموده بودند. مقاومت تصوف در برابر مداخله خارجی نیز عامل دیگری جهت پذیرش آن نزد مردم بوده است (مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۲۹). باید خاطر نشان کرد مقاومت‌های جهادی کبرویه و نقشبندیه در برابر حملات مغول، بوداییان (اُیرت‌ها و قلموق‌ها)، روس‌ها و سرانجام بلشویک‌ها، از جمله اقدامات مهم تصوف در برابر دشمنان بوده است.

یکی از نکات جالب توجه در خصوص تاریخ تصوف آن است که تصوف در منطقه آسیای میانه و قفقاز ریشه ایرانی دارد؛ تصوف از خراسان از سده سوم تا ششم به تدریج از طریق مشایخ بزرگ به شمال خراسان بزرگ (حوزه آسیای میانه فعلی) و ماوراءالنهر راه یافت. در این دوره، بخارا مهم‌ترین مرکز تصوف در ماوراءالنهر بود؛ تاجایی که این شهر به «بخارای شریف» یا «قبة اسلام» در بلاد شرق معروف شد و تصوف ایرانی از این منطقه به هند، سین کیانگ چین، قفقاز و داغستان راه یافت. تصوف در آسیای صغیر و آناتولی نیز زمینه‌ساز ظهور فرقه‌های بزرگی مانند بکتاشیه شد و به تدریج سلسله‌های دیگری همچون نقشبندیه، قادریه، یسویه و کبرویه در این منطقه شکل گرفتند (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۳۹۸).

در سده‌های ۷ تا ۹ ه. ق / ۱۳ تا ۱۵ م، شاهد ظهور طریقت‌های عمده صوفی و چهره‌های بزرگ فکری در میان صوفیان در جهان اسلام هستیم که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از: عطار، نجم‌الدین رازی، شهاب‌الدین سهروردی، مولوی، شبستری، حافظ، عبدالکریم جیلی، علاءالدوله سمنانی، ابن فارض و ابن عربی (لویزان، ۱۳۸۴: ۶۵).

در بررسی علت گسترش تصوف در این دوران، برخی از محققان یکی از علل اساسی آن را حمله مغولان دانسته‌اند زیرا با تصرف آسیای مرکزی در سال ۶۱۶ ه. ق / ۱۲۱۹ م. توسط مغولان و نابودی سازمان‌های اجتماعی، این وضعیت زمینه‌ساز اهمیت بیش از پیش تصوف در عرصه سلوک فردی شد و از آن پس تصوف در منطقه به صورت سازماندهی شده شکل گرفت (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۴۳۷) و شیوخ تصوف به گسترش تصوف در مناطقی همچون قفقاز، نواحی ولگا، آناتولی،

کردستان و هند پرداختند (ترابزاده و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۶۵-۱۶۴). در این راستا آنها از دو عامل جهت ترویج اندیشه‌های متصوفانه بهره می‌گرفتند: سفر حج و بازرگانی. بسیاری از شیوخ متصوفه در سفرهای حج به تبلیغ تصوف پرداخته و با جلب افکار مسلمانان، آنها نیز پس از بازگشت به سرزمین خود، فرقه‌های متصوفه را ایجاد می‌کردند. شیوخ متصوفه از سفرهای تجاری نیز در گسترش اسلام به‌خصوص تصوف بهره می‌گرفتند (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۵۱).

در خصوص عوامل تأثیرگذار شکل‌گیری تصوف در این منطقه و گسترش آن به سایر مناطق، باید اظهار نمود پیشینه فرهنگی، آداب شرقی، تفکر اسلامی و رویکرد به شهرنشینی، بهترین زمینه‌ها را برای رشد و گسترش طریقت‌های عرفانی در آسیای میانه و قفقاز (به‌خصوص دره فرغانه که اکنون بین ازبکستان، قزاقستان و تاجیکستان تقسیم شده و معروف به دژ اسلام می‌باشد) ایجاد نموده است. از سوی دیگر اندیشه‌های عرفانی در بخش‌های حیات فرهنگی و معنوی مردم منطقه شامل میراث مکتوب (در شکل منظوم و مثنوی)، آداب و سنن، اعتقادات و باورها، طرز زیست، خانواده و رفتارهای اجتماعی، زیباشناسی و هنر، تأثیر عمیقی بر جای گذاشته است (وفایی، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۱۲). این عوامل با تأثیرگذاری بر مردم، یک وجه هویتی در مردم ایجاد نموده است. به‌رغم تمام حملات و یورش‌هایی که توسط مغولان، بوداییان، روسیه تزاری و کمونیست‌ها طی سالیان طولانی از قرن ۷ هـ. ق / ۱۳ م. تا قرن بیستم صورت گرفت، هنوز اسلام با رویکرد عرفان و تصوف، در بین مردم منطقه زنده مانده است (Westerlund & Sranberg, 1999: 160).

پس از مرور اجمالی مباحث تاریخی تصوف، در ادامه جهت شناخت بهتر فرقه‌های تصوف در این دوره تاریخی، به شکل مختصر به مهم‌ترین فرقه‌های منطقه، ریشه تاریخی، نحوه گسترش و همچنین ویژگی‌های کلی تصوف در این دوره می‌پردازیم.

۱-۲. فرقه‌های مهم آسیای میانه، قفقاز و روسیه: طبق بررسی‌های صورت‌گرفته در این خصوص باید اظهار داشت در منطقه مورد مطالعه، می‌توان به شش فرقه یا طریقت مهم اشاره کرد که بعضی از آنها وارداتی بوده و بعضی دیگر در منطقه آسیای میانه و قفقاز تأسیس شده‌اند که در ادامه به توضیح آنها

خواهیم پرداخت:

الف - طریقت حکیمیه: این طریقت منسوب به *ابی عبدالله بن علی بن حسن بن بشر*، ملقب به «حکیم ترمذی» (متوفی ۲۸۵ هـ. ق / ۸۹۴ م.) از مردم شهر ترمذ^(۲) است که از قرن سوم تا هفتم قمری، تأثیر زیادی بر فرقه‌های مختلف داشته است. بحث جهاد با نفس و ولایت، از مهم‌ترین مباحث این فرقه است. آنها در مورد ولایت بدان باورند که مقام ولایت پیامبر از مقام نبوت و رسالتش برتر است؛ البته نه اینکه ولایت غیرنبی و رسول از نبوت و رسالت نبی و رسول برتر باشد، یا ولی از نبی و رسول بالاتر باشد، زیرا با اینکه مرتبه ولایت جلیل و دارای درجه‌ای عظیم است، به‌رحال مأخوذ از نبوت است.

حکیم ترمذی شاگردانی چون *ابوبکر وراق ترمذی* و *ابوعلی جوزجانی* تربیت کرده که در توسعه مکتب او کمک بسیاری نموده‌اند. با گذشت زمان و با نفوذ طریقت خواجگان و نقشبندیه در سراسر ماوراءالنهر و خراسان، این مکتب موقعیت خود را از دست داد و اکنون پیروان آن به‌ندرت یافت می‌شوند؛ باین‌حال مقبره حکیم ترمذی، در طول سالیان به زیارتگاه عارفان، صوفیان و مردم عامی تبدیل شد (وفایی، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۰).

ب - طریقت خواجگان: طریقت مذکور منسوب به *خواجه عبدالخالق غجدوانی* شاگرد عارف معروف *خواجه ابویوسف همدانی* (۵۳۵-۴۴۰ هـ. ق / ۱۱۴۰-۱۱۴۸ م.)، از طریقت‌های بنیادین تصوف در ماوراءالنهر و خراسان محسوب می‌شود. وی در قرن ۶ هـ. ق / ۱۱۰۳ م. در منطقه غجدوان بخارا متولد شده و تحصیلاتش را نزد *امام صدرالدین* و بعدها *شیخ یوسف همدانی* ادامه داد. غجدوانی با تربیت شاگردانی چون *خواجه احمد انداقی*، *خواجه اولیای کبیر*، *خواجه سلیمان کرمنه* و *خواجه عارف ریوگری*، طریقت خواجگان را پایه‌گذاری کرد که بعدها از سوی شاگردان و پیروانش کمال یافت و عاقبت به شکل نقشبندیه درآمد. یکی از آثار ماندگار *خواجه عبدالخالق غجدوانی*، انتشار عرفان ایرانی در سراسر منطقه ماوراءالنهر بود. به‌تدریج اصطلاحات عرفانی، دروس و آداب طریقت نیز به زبان فارسی در این سرزمین رایج شد (وفایی، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۲۱).

ج - طریقت یسویه: مؤسس این طریقت، *خواجه احمدی یسوی* است که





فرید الدین عطار در منطق‌الطیر از او به‌عنوان پیر ترکستان یاد کرده است (سنایی، ۱۳۷۶: ۷۹). وی در حدود سال ۴۳۲ ه. ق / ۱۰۴۱ م در شهر سیرم واقع در قسمت جنوبی جمهوری قزاقستان کنونی (شامل اسبیجاب، ترکستان، چیمکنت، ارون کنت و سریام) متولد شد. پدر و پدربزرگش ارسلان بابا از صوفیه بودند. بعدها خواجه به شاگردی شیخ یوسف همدانی در بخارا درآمد. خواجه احمد بعد از اینکه رسماً به‌عنوان یکی از چهار جانشین شیخ یوسف همدانی معرفی شد، به یسه برگشت و طریقت یسویه را میان قزاق‌ها و قرقیزهای استپ‌نشین بنا نهاد. درویشان حلقه خواجه احمد، تعلیمات استاد را در تمام منطقه ترکستان و تا اقصی نقاط ولگا، قفقاز و آسیای صغیر گسترش دادند. یسویه با الهام از زبان و فرهنگ منطقه، حیطة نفوذ خود را تا آناتولی و بلغار گسترش داد (سنایی، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۲۷). ذکر این نکته ضروری است که یکی از مهم‌ترین نکات اندیشه و طریقت یسوی، امتزاجی بودن آن است؛ بدین صورت که ترکیبی میان یک نوع فرهنگ برگرفته از تصوف ایرانی و زبان و شیوه‌ای که در میان اقوام ترک کاربرد داشت، صورت گرفت.

از ویژگی‌های حکمت‌های یسوی این است که از دو عنصر اساسی تشکیل می‌شود؛ اسلام (عنصر دینی با رویکرد صوفیانه) و عنصر ملی (ادبیات عامیانه باستانی ترک‌ها) (سنایی، ۱۳۷۸: ۸۷-۸۳)؛ به همین دلیل، این طریقت در میان مردم منطقه با استقبال خوبی مواجه شد. مقبره خواجه احمد یسوی، زیارتگاه مشتاقانی است که با حاجات و نذورات راهی ترکستان شده و به‌ویژه در فصل زمستان در گرد مقبره او مراسم خاصی را برگزار می‌کنند^(۳) (سنایی، ۱۳۷۸: ۹۰-۸۸).

طریقت یسویه در قزاقستان نقش مهمی ایفا نموده و در خودشناسی ملی و اسلامی و منفک شدن از روس‌ها و اقوام دیگر منطقه و طریقت‌های دیگر اهمیت زیادی داشت (گلی‌زواره، ۱۳۷۳: ۱۵۶). ذکر این نکته ضروری است که بعد از ظهور نقشبندیه و گسترش آن در قرن ۸ ه. ق / ۱۵ م، رشد یسویه در آسیای میانه متوقف شد. گرچه این طریقت دیگر نسبت به قبل، فرقه بزرگی محسوب نمی‌شد؛ اما در گسترش اسلام در استپ‌نشین‌های قزاقستان و قرقیزستان، نقش مهمی داشته است (سنایی، ۱۳۷۸: ۹۲).

د - طریقت کبرایه یا کبرویه: مؤسس این سلسله احمد بن عمر الخیوقی

الحوارزمی، ملقب به «نجم‌الدین کبری» است که در جهان اسلام با نام «شیخ ولی تراش» مشهور شده است. وی در سال ۵۴۰ ه. ق / ۱۱۴۶-۱۱۴۵ م، در خیوه یکی از شهرهای خوارزم به دنیا آمد و پس از شاگردی نزد اساتیدی مانند بابا فرج تبریزی، شیخ اسماعیل قصری، شیخ عمار یاسر بدلیسی، شیخ ابوالنجیب سهروردی و شیخ روزبهان کازرونی مصری، به ارشاد مردم خوارزم پرداخت. تعالیم عرفانی وی شامل اعمالی می‌شد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: توبه، زهد، توکل، قناعت، عزلت، ذکر، توجه، صبر، مراقبه و رضا (وفایی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۲۸). مرجع اصلی تفکر دینی نزد این طریقت قرآن و حدیث بوده و به برگزاری نماز در مساجد، رعایت سادگی، تقوا و زیارت اماکن مقدسه پایبند هستند (امیدوارنیا، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

نجم‌الدین کبری در زمان حمله مغول به خوارزم در سال ۶۱۸ ه. ق، به همراه مردم به دفاع از شهر پرداخته و توسط مغولان کشته شد. با این حال خوارزم مرکز کبرویه باقی مانده (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۴۰۲) و در عهد خوارزمشاهیان و ایلخانیان، کبرویه توسط شاگردان وی از خراسان و ماوراءالنهر تا شام و آسیای صغیر گسترش یافت (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۸۱)؛ اما کبرویه پس از نجم‌الدین کبری به دو شاخه تقسیم شد: یک شاخه توسط سیف‌الدین باخرزی که ساکن بخارا بود، در ماوراءالنهر و بعدها در ایران گسترش یافت و شاخه دیگر نیز توسط شاگرد دیگر نجم‌الدین کبری، بابا کمل جندی در جند تأسیس شده و تا قرن ۹ ه. ق / ۱۵ م. فعال بود. پس از این تاریخ، کبرویه توسط سید محمد نوربخش و سید عبدالله برزش‌آبادی به دو شاخه اصلی نوربخشیه و ذهبیه تقسیم شد. نوربخشیان بیشتر در شرق ماوراءالنهر و ذهبیان بیشتر در خوارزم و ابیورد حضور داشته و بعد از غلبه فرقه نقشبندیه در قرن ۸ ه. ق / ۱۴ م. در منطقه، این فرقه‌ها با ترک آسیای مرکزی در ایران مستقر شدند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۴۳۷).

ه - طریقت قادریه: این فرقه را «عبدالقادر گیلانی» (متوفی ۵۶۱ ه. ق) در سده ششم هجری در بغداد بنیان‌گذاری کرد. هرچند محل شکوفایی قادریه بغداد است اما از قرن ششم ه. ق / ۱۲ م. این طریقت توسط حجاج بلغاری و بازرگانان عرب به ولگا و ترکستان و به‌ویژه به دره فرغانه راه یافت. گرچه در سده‌های ۸-۶ ه. ق / ۱۴-۱۲ م، طریقت یسویه، قادریه را در خود مستحیل نمود و همچنین در

قرون ۸-۹ ه. ق / ۱۵-۱۴ م. نقشبندیه باعث از رونق افتادن قادریه در این منطقه شد؛ اما با این حال قادریه هنوز در دره فرغانه باقی ماند (بنیگسن و ویمپوش، ۱۳۷۸: ۲۲).

قادریه در سده‌های بعدی در قفقاز به‌مخصوص چچن و اینگوش مسلط شد و با توجه به نام مبلغ این فرقه که معروف به «کونتاحاجی کشیف» بود، این طریقت نیز به طریقت «کونتاحاجی» نامیده شد. قادریه بعدها به پنج شاخه تقسیم شد:

الف - شاخه کونتاحاجی اصلی در چچن و نواحی کوهستانی داغستان؛ ب - ورد بامت گرای در دهکده کوهستانی اوتورا در اینگوش به رهبری خانواده میتایف؛ ج - ورد بتل حاجی بلهورف در دهکده‌های کوهستانی سرحجی، یاندرکا و اگاژو در ناحیه نزران؛ د - ورد چیم میرزا یا طبالان در دهکده کوهستانی میرتوپ در شمال چچن؛ ه - ویس حاجی که انشعابی از چیم میرزا است که در دوره تبعید چچن‌ها در زمان استالین ایجاد شد و در چچن و اینگوش، داغستان، اوستیا، کابارده، آذربایجان و قزاقستان پراکنده‌اند (Westerlund & Sranberg, 1999: 409-410).

از ویژگی‌های طریقت‌های قادریه این است که آنها با برخورداری از سازمان‌های متمرکز و با نظم و انضباط محکم، به شیخ خود وفادار بوده و فرقه‌ها نیز به یکدیگر وابسته هستند؛ لذا این ساختار باعث مقاومت در مقابل دشمنان در ادوار مختلف شده است (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۴۰۳-۴۰۲).

و - طریقت نقشبندیه: مؤسس این طریقت محمد بن بهاء‌الدین النقشبند البخاری است که آن را در قرن ۸ ه. ق / ۱۴ م. پایه‌گذاری نمود. جد ایشان از مریدان و پیروان خواجه محمد بابای سماسی، شیخ صوفیان طریقت خواجه‌گان بوده است. خواجه بهاء‌الدین، در ادامه طریقت خواجه یوسف همدانی و خواجه عبدالخالق غجدوانی تعلیماتی را به‌وجود آورد و بعضی شرایط سخت طریقت را به حد اعتدال نزدیک کرد و سیر الی الله را نه به عبادت باطن بلکه به طهارت باطن و صفای قلب که توسط ذکر خفی میسر می‌شود، اختصاص داد (وفایی، ۱۳۸۴: ۱۳۲-۱۲۸).

از مهم‌ترین ویژگی‌های آنها، احترام به شیوخ و زیارت قبور آنها، گرد آمدن در اطراف مساجد، خانقاه‌ها و مزارها به‌عنوان مراکز تجمع سیاسی - عبادی، برخورداری از جهان‌بینی عملی، فعال بودن از نظر سیاسی، ایستادگی در برابر

بی‌عدالتی و ظلم و جور، تلاش در جهت تغییر دیدگاه‌های جامعه و سازماندهی نهضت‌ها و حرکت‌های قدرتمند برای تغییر نظام اجتماعی و سیاسی است (امیدوارنیا، ۱۳۷۳: ۳۰).

آنها در برخی از دوره‌های تاریخی از جمله عصر تیموریان، رابطه خوبی با حکومت داشتند که این تعامل و کسب وجهه نزد مردم سبب شد تا بعد از افول تیموریان، حکومت‌های بعدی نیز برای کسب مشروعیت مجبور شوند رابطه خود را با نقشبندیان حفظ کنند (زغیمی، ۱۳۸۷: ۵۷). با گسترش نفوذ این طریقت، آنها در قرون بعدی از جاده‌های بازرگانی شرق و غرب که موسوم به راه ابریشم بود، به شهرها و مناطق مختلف نفوذ کرده (امیدوارنیا، ۱۳۸۷: ۲۷) و به تدریج در سده‌های ۹-۱۰ ه. ق / ۱۵-۱۶ م. از ناحیه بخارا به منطقه ولگای میانه راه پیدا کرد و به آرامی پیروان طریقت‌های یسویه و قادریه را در خود جذب کرد. این فرقه در سده‌های بعدی از طریق کردستان و شیروان به داغستان نفوذ نموده و همچنین در ناحیه چچن، غرب و میانه قفقاز نیز پیروان بسیاری پیدا کرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۴۳۵). علاوه بر اینکه آنها در رواج اسلام بین قرقیزها نیز نقش مهمی ایفا نموده و هم‌اکنون میان قرقیزها به‌ویژه در میان روستاییان نفوذ زیادی دارند (احمدیان شالچی، ۱۳۷۸: ۲۸۷).

اندیشمندان بر آن باور هستند که برتری این طریقت در برابر سایر طریقت‌های تصوف در منطقه قفقاز، مرهون عواملی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: الف) نقشبندیان ویژگی دوگانه‌ای داشته که هم‌زمان نخبه‌گرا و مردم‌گرا بوده و از هر دو گروه مرید دارند؛ ب) آنها توانایی بی‌نظیری در تطبیق با شرایط سیاسی و اجتماعی متغییر دارند؛ ج) به دلیل رهبری در جهاد علیه مخالفان اسلام در ترکستان، قفقاز و... در ادوار مختلف، اعتبار زیادی کسب کردند؛ د) نقشبندیه یک طریقت تمرکززداست که اتحاد خود را تنها از طریق مجموعه‌ای از اهداف و مناسک ساده حفظ می‌کند. ه) آنها در طول تاریخ با پرهیز از تعصب و افراط‌گرایی، نسبت به سایر فرقه‌ها با تسامح و تساهل برخورد نموده و به همین دلیل افراد فرقه‌های دیگر را در خود جذب کرده است (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۲۰).

۱-۳. ویژگی‌های کلی فرقه‌های تصوف در منطقه آسیای میانه، قفقاز و روسیه و عوامل حفظ آنها: در ادامه جهت آشنایی با کلیت تصوف و فعالیت‌های

آنها در منطقه، به چند ویژگی کلی طریقت‌ها و همچنین مهم‌ترین عوامل حفظ آنها در منطقه پرداخته خواهد شد:

الف - حلقه‌های صوفی: به‌طور کلی می‌توان حلقه‌های صوفیانه را به دو گروه سازمان‌یافته حلقه متمرکز و غیرمتمرکز تقسیم نمود. ویژگی تعیین‌کننده و اصلی حلقه متمرکز، وجود رهبری یگانه به‌عنوان مرشد، پیر، شیخ یا باباست که می‌توان او را با سلطانی مقایسه کرد که دستورات بی‌چون و چرای وی از طریق سلسله‌مراتب پیچیده هیئت‌رئیس‌ای که خود آنان را برگزیده است، منتقل می‌شود. این ساختار به این حلقه‌ها اجازه فعالیت مخفی را داده و معمولاً رهبری این حلقه در میان اعضای خانواده مؤسس باقی می‌ماند. طریقت‌هایی همچون قادریه شمال قفقاز و ایشانهای پشمالو و لاجیها که گروه‌های جدیدی از یسویه در آسیای مرکزی هستند، از جمله فرقه‌هایی محسوب می‌شوند که حلقه‌های متمرکز دارند.

از ویژگی‌های حلقه متمرکز این است که فرقه‌ها در این نوع سازماندهی، در قالب سلسله‌مراتب محکم‌تر و انضباط قوی‌تر تجهیز می‌شوند و در نتیجه با این نوع ساختار بهتر می‌توان در مقابل فشارهای استعمار و مخالفان ایستادگی کرد. در این راستا می‌توان به مقاومت گروه‌های صوفی در برابر روسیه تزاری و شوروی اشاره نمود.

در مقابل حلقه متمرکز، حلقه‌های غیرمتمرکز قرار دارد که تمام گروه‌های نقشبندیان در آسیای مرکزی و قفقاز به این دسته تعلق دارند. در این نوع سازماندهی، یک مرکز یا رهبری واحد وجود نداشته و همچنین رهبری در آن به لحاظ نظری موروثی نیست؛ بلکه رهبران در فرایند تقریباً آزادی با توافق کلی هواداران و شیوخ آنها انتخاب شده و ایجاد وحدت در طریقت، بر اساس یک جهان‌بینی عقیدتی و روانشناختی مشترک پدید می‌آید. لذا چنین ساختاری گرچه کار مخفی سازماندهی شده را کمتر می‌تواند انجام دهد؛ در عین حال به دلیل عدم وجود یک ساختار غیرمنعطف، به‌راحتی از بین نرفته و همچنین می‌تواند در جوامع توتالیتیر به‌راحتی در کمال اختفا فعالیت کند. نمونه آن در مقاومت طریقت نقشبندیه در سالیان حکومت تزاری و شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز است (بنیگسن و ویموش، ۱۳۷۸: ۱۰۲-۹۸).

ب - **زکات عامل استقلال مالی:** یکی از ویژگی‌های اساسی طریقت‌های صوفیه، پرداخت زکات است که این عامل باعث نوعی استقلال مالی در طریقت‌ها شده به گونه‌ای که آنها هیچ‌گاه وابسته به دولت یا نهادهای دیگر نشده و به راحتی در جوامع ضد اسلامی منطقه به فعالیت می‌پرداخته‌اند (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۱۰۸-۱۰۷).

ج - **جهاد:** در روند تاریخ در خصوص بحث جهاد صوفیان باید خاطر نشان کرد که در منطقه آسیای میانه و قفقاز، از جمله دوران مغول به بعد، صوفیان با تمام قوای خود با رهبری شیوخ خود علیه دشمنان ایستادگی کرده‌اند؛ نمونه بارز آن کشته شدن *نجم‌الدین کبری* مؤسس سلسله کبرویه در مقاومت علیه مغولان بود. در ادامه روند ایستادگی و جهاد علیه کفار، بعدها صوفیان در مقابل اقوام بودایی به مقاومت پرداخته و در سده‌های اخیر نیز در مقابل روسیه تزاری و بعدها کمونیست‌ها ایستادگی نمودند که در بخش‌های بعدی به توضیح آن خواهیم پرداخت.

در سده‌های اخیر، نفوذ فرهنگی غرب که معمولاً مقدمه نفوذ سیاسی و اجرای برنامه‌های استعماری آن بوده، رهبران دینی از جمله مشایخ صوفی را به چاره‌جویی برانگیخته و در بعضی کشورهای استعمارزده مانند کشورهای آسیای میانه و قفقاز، مشایخ صوفی پیشاهنگ جنبش‌های ضد استعماری بوده‌اند. اضافه شدن بُعد سیاسی به برنامه‌های طریقت‌های صوفی، عامل تشکل بیشتر آنها و ورودشان به عرصه‌های سیاسی و نظامی شد. در این راستا انگیزه‌های سیاسی - اجتماعی و مبارزات ضد استعماری سبب شد بعضی از رهبران طریقت‌ها پیروان خود را تشویق کنند تا از کنج عزلت و گوشه‌نشینی بیرون آمده و فکر تسلیم و رضای محض را کنار گذارند و به میدان جهاد با متجاوزان غیرمسلمان قدم گذارند. در مقابل آنها، استعمار غرب نیز در پی آن بود که یا طریقت‌های صوفی را با حيله و ترفند با خود همراه ساخته و یا در صورت عدم توفیق، آنها را نابود کند (سریه، ۱۳۸۱: ۵).

د - **ذکر:** از جمله آداب اصلی طریقت‌های تصوف ذکر است که شامل اعمالی همچون خواندن آیات قرآن مجید، ادای عبارات ثابتی در ذهن یا با آوای بلند و منظم همراه با یک فن پیچیده قرار گرفتن بدن، کنترل تنفس و در پاره‌ای موارد با حرکات منظم و... همراه می‌شود که در برخی موارد در میان متصوفه، با آواز و



رقص و حتی آلات موسیقی هم همراه است.

نکته قابل اهمیت در مبحث ذکر این است که گاهی طبق شرایط خاص اجتماعی - سیاسی، ذکر تکامل یافته و به تدریج جنبه سیاسی یا تمایلات ملی‌گرایانه پیدا می‌کند. لذا ذکر به‌عنوان یک سنت اسلامی در میان تصوف، به نوعی در حفظ هویت ملی مردم منطقه تأثیرگذار بوده است (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

ه - زیارت: یکی از اعمال رایج میان صوفیان، زیارت به‌عنوان امری ایمانی است که ناشی از تقوای فردی و جمعی بوده و نسبت به سایر اعمال صوفیان، نمود بیشتری دارد. زیارتگاه‌های متصوفه مکان مهمی برای آنها تلقی می‌شود؛ بدان دلیل که موقعیت مناسبی برای ایجاد ارتباط رهبران صوفی با مردم است تا در آن به ترویج افکار خود پردازند. گرچه مکان‌هایی همچون خانقاه در ترویج افکار صوفیانه تأثیرگذار است اما در نظام‌هایی که وجود خانقاه و یا هرگونه تجمع گروه‌های صوفی ممنوع است، زیارتگاه‌ها اهمیت دوچندانی می‌یابند؛ به‌عنوان مثال در شوروی سابق، زیارتگاه‌ها نقش خانقاه، مدرسه و محل تجمعات را ایفا نموده و در قرون ۱۸ و ۱۹ م، پیروان طریقت بیشتر زیارتگاه‌ها را در شمال قفقاز و آسیای مرکزی به تملک خود درآورده و زیارتگاه را جایگزین خانقاه کرده‌اند؛ حتی مکتب‌خانه‌های وابسته به مزار یا زیارتگاه، به‌عنوان محل انجام ذکر مورد استفاده قرار می‌گرفتند (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

و - حضور زنان در طریقت‌های صوفی: نکته قابل توجه در این خصوص آن است که تا جنگ جهانی دوم، طریقت‌های صوفی منحصر به مردان بود؛ اما پس از جنگ دوم جهانی، تعدادی از طریقت‌ها در مناطقی همچون شمال قفقاز و آسیای مرکزی با ایجاد گروه‌های خاص برای خدمت به زنان به رهبری شیوخ زن موافقت کردند. در گروه‌هایی همچون نقشبندیه و قادریه می‌توان فعالیت زنان صوفی را در قالب مراسم ذکر و... مشاهده کرد (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۹۱).

ز - کاربرد زبان فارسی در طریقت‌ها: بسیاری از طریقت‌های تصوف در منطقه آسیای میانه، قفقاز و روسیه ریشه ایرانی داشتند. از جمله طریقت خواجگان که ریشه کاملاً ایرانی داشت. سلسله یسویه نیز ریشه‌های ایرانی داشت. در روند تاریخ تصوف، نقشبندیه نیز ادامه سلسله خواجگان است که از ریشه‌های ایرانی

برخوردار بوده است (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۴۰۱)؛ لذا برخورداری طریقت‌های مهم تصوف منطقه از ریشه ایرانی، موجب اهمیت زبان فارسی در ادبیات کلاسیک این فرقه‌ها شده است. به‌طور کلی از نگاه کارشناسان، زبان فارسی و آفرینش‌های پُربار خردمندان و شعرای پارسی‌زبان، سبب گسترش اسلام و تصوف در مناطق مذکور شده است و شعر صوفیانه فارسی از جمله غنی‌ترین سروده‌های عرفانی در میان صوفیان کل دنیا محسوب می‌شود؛ لذا به نظر می‌رسد بهره‌گیری از اشعار عرفانی شیعی در قالب زبان فارسی، می‌تواند راهکار بسیار مناسبی جهت ترویج افکار شیعی در میان صوفیان منطقه باشد (لویزان، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۰).

دوره دوم: جهاد علیه روسیه تزاری و کمونیست‌های شوروی تا آغاز دوره گورباچف
تفاوت این دوره با دوره قبل این است که در این دوره مناطق مسلمان‌نشین ابتدا تحت سلطه یک حکومت مسیحی و بعدها در دوران شوروی زیر سلطه حکومت ضد دینی قرار گرفته و به‌نوعی اسلام و مسلمانان تحت فشار مخالفان اسلام قرار گرفتند. مسلمانان به‌خصوص صوفیان، طی قرن ۱۶ میلادی تا دهه ۸۰ قرن ۲۰ میلادی، به اشکال مختلف در مقابل این فشارها به مقاومت علیه دشمنان پرداختند. شکل‌گیری قیام‌ها و اعلان جهاد از طرف شیوخ، و مقاومت درونی با حفظ اسلام و ارزش‌های اسلامی درون‌گروهی تصوف، از جمله شیوه‌های مقاومت در این سال‌های سیاه است. برای شناخت بیشتر این وضعیت، ابتدا به اقدامات مخالفان اسلام در این دوره پرداخته و در ادامه به بررسی نحوه مقاومت تصوف در برابر روس‌ها و کمونیست‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۲. مبارزه متجاوزان علیه اسلام: آغاز دوره دوم در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با هجوم روس‌ها به منطقه آغاز می‌شود. مناطق مسلمان‌نشین برای نخستین بار در اواسط قرن ۱۶ میلادی، پس از سقوط غازان و آستراخان در سال ۱۵۵۲ م. به دست ایوان مخوف، به تصرف حکومت روسیه تزاری درآمدند (روشندل و قلی‌پور، ۱۳۷۸: ۴۷). به‌طور کلی می‌توان دوره سلطه روس‌ها بر مسلمانان منطقه را که از قرن ۱۶ میلادی تا فروپاشی شوروی در دهه ۱۹۹۰ را دربر می‌گیرد، به چهار دوره کلی تقسیم کرد:



۲-۱-۱. دوره ایوان مخوف در قرن ۱۶ میلادی: در این دوره روس‌ها گام‌های نخست را برای فتح مناطق مسلمان‌نشین برداشته و مناطقی مانند غازان و آستراخان را تحت سلطه خود درآوردند. در عین حال در این دوران، نوعی تساهل دینی نسبت به مسلمانان اجرا می‌شد که به نوعی طنز تاریخ است.

۲-۱-۲. قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی: در این دوران فاتحان روس با سختگیری بسیار به مبارزه با مسلمانان و اسلام می‌پرداختند. به‌عنوان نمونه، از سال ۱۷۳۸م تا سال ۱۷۵۵م، از ۵۳۶ مسجد در غازان، آنها ۴۱۷ مسجد را از بین بردند. به‌طورکلی از سده‌های ۱۷ و ۱۸م به بعد در این منطقه، زمان سقوط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلام به شمار آمده و عموماً آن را عصر تاریکی برای مسلمانان تلقی می‌کنند (سرّیه، ۱۳۸۱: ۱۵).

۲-۱-۳. اشغال سرزمین‌های اسلامی: در این دوره روس‌ها با گسترش امپراتوری روسیه تزاری تا مرزهای فعلی ایران، به اجحاف در حق مسلمانان منطقه ادامه می‌دادند. گسترش مرزها تا جایی ادامه یافت که در سال ۱۸۹۰ م، روسیه بر کل آسیای مرکزی و قفقاز تسلط یافت. در این زمان امپراتوری روسیه از هلند در غرب تا اقیانوس آرام در شرق و از دریای سیاه و ترکیه تا ایران و افغانستان در جنوب گسترده شده بود (Westerland & Sranberg, 1999: 153) این سرزمین‌ها تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تماماً زیرمجموعه امپراتوری روسیه محسوب می‌شد.

۲-۱-۴. از انقلاب اکتبر: این دوره از انقلاب سال ۱۹۱۷ آغاز شده و مناطق اشغال‌شده توسط روسیه تزاری به اتحادیه شوروی انتقال یافت. این دوران که مرحله جدیدی برای مناطق مسلمان‌نشین محسوب می‌شود از لحاظ زمانی تا حکومت گورباچف و اصلاحات اجتماعی وی ادامه دارد و طی آن نوعی مبارزه سختگیرانه با اسلام در مناطق مسلمان‌نشین پیگیری می‌شود که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت (روشندل و قلی‌پور، ۱۳۷۸: ۴۷).

از قرن ۱۶ م. به بعد، در امپراتوری روسیه و همچنین اتحاد جماهیر شوروی، حکومت با نابودی مسلمانان، به ایجاد نهادهای رسمی اسلامی مبادرت ورزید تا از این طریق روحانیان و مسلمانان را تحت کنترل قرار دهد. در این راستا، برای نخستین بار در سال ۱۷۸۲ و در دوران حکومت کاترین دوم، نهادی به نام «مجمع

دینی قوانین محمدی» در شهر اوفا تأسیس شد. در گام بعدی «مجلس روحانی مسلمانان» در سال ۱۷۸۸ در این شهر تأسیس شد که تا به امروز به فعالیت خود ادامه می‌دهد (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۱).

در دوره کمونیستی نیز تشکیل نهادهای رسمی اسلامی تحت نظارت دولت، یکی از سیاست‌های اصلی آنها در مقابله با مسلمانان بود. جدیت این قدرت شرقی در مقابله با اسلام به اندازه‌ای جدی بود که در این راستا چهار مرکز اسلامی را ساماندهی نمود: بخش اروپایی روسیه و سیبری که مقر آن در اوفا مرکز باشقیرستان بوده و از زمان روسیه تزاری تاکنون به کارش ادامه می‌دهد، بخش قفقاز شمالی و داغستان که مقر آن در یونیاکسک (ماخاچ قلعه) داغستان بود. در باکو که امور اسلامی شیعیان تمام اتحاد شوروی و سنی‌های ماورای قفقاز را زیر نظر داشت و در نهایت بخش آسیای مرکزی و قزاقستان که در تاشکند، مرکز ازبکستان مستقر شد (کتانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱-۱۳۰).

فعالیت نهادهای مذکور در شرایطی بود که با استناد به ماده ۱۲۸ قانون اساسی اتحاد شوروی، آموزش‌های مذهبی در مدارس ممنوع بوده و دولت شوروی نیز بر اساس آموزه‌های مارکسیستی، نابودی اسلام را با طراحی و اجرای اصلاحات در نظام آموزشی، زبان و الفبا، هنر و تبلیغات مذهبی به طور جدی پیگیری می‌کرد (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۲۸). به علاوه، این وضعیت با شدت بیشتر در ماده ۱۲۴ قانون اساسی سال ۱۹۳۶ اتحاد شوروی گنجانده شد و بر مبنای آن به فعالیت‌های ضددینی تصریح شده بود. در واقع مفهوم عملی این ماده از قانون اساسی، جنگ دائمی با مذاهب مختلف قلمداد می‌شد که یکی از هدف‌های اصلی آن نابودی اسلام بود (کتانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱-۱۳۰).

عطف به این قانون، دولت کمونیست برای مبارزه با اسلام، از راهکارهای مختلفی در عرصه دینی بهره می‌گرفت که از جمله آنها عبارتند از: نایاب شدن قرآن کریم به دلیل چاپ بسیار کم آن، عدم دسترسی به احادیث (تنها در صورتی احادیث در دسترس بود که فرد یک نسخه از آنها را در حیاط خلوت دفن کرده بود)، تعطیلی مدارس مذهبی اصیل و ایجاد دو مدرسه دولتی با دروس تحریف‌شده در سال ۱۹۵۲ و... (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۳۱). در عرصه جامعه نیز در راستای مبارزه با



اسلام، کشتارها و تبعیدهای فردی، گروهی و قومی زیادی در دوران استالین صورت گرفت که نمونه بارز آن تبعید یک میلیون مسلمان توسط کمونیست‌ها از شمال قفقاز به قزاقستان بود که بسیاری از این افراد را متصوفه تشکیل می‌دادند.

این اقدامات ایذائی توسط دولت کمونیست، بعد از جنگ جهانی دوم به‌ویژه در دوره حکومت خروشچف ادامه یافت و دولتمردان در مبارزه با مسلمانان و همچنین صوفیان، آنها را به اعمالی همچون راهزنی، تروریسم و شورش متهم می‌کردند (سریه، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۶۰) و برای مقابله با اقدامات جمعی، به انهدام مزارها و زیارتگاه‌ها و یا بستن آنها مبادرت نمودند؛ تاجایی که در اثر اقدامات فوق، از ۲۶ هزار مسجد و ۴۵ هزار روحانی در زمان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، تنها ۴۱۵ مسجد و دوهزار روحانی در سال ۱۹۹۰ باقی مانده بود (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۲۸).

در مقابل این فشارها و اسلام رسمی که دولت کمونیست شوروی حامی آن بود، بسیاری از مسلمانان از جمله صوفیان سعی در احیای اسلام داشتند. این نوع اسلام که به «اسلام غیررسمی یا موازی» معروف شد، شامل اقدامات و حرکاتی از سوی مسلمانان به‌خصوص تصوف می‌شد که عبارت بودند از: ایجاد روحیات مذهبی خودجوش در میان مردم، انجام فعالیت توسط روحانیونی که از نظر مراکز مذهبی رسمیت نداشتند، حفظ ارتباط و غلقه با مقدسات اسلام و حفظ اسلام در چهارچوب سنن و آداب قومی (سنایی، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۱).

۲-۲. مقاومت مسلمانان با رویکرد تصوف در مقابل روس‌ها و

کمونیست‌ها: طریقت‌های تصوف در دوران تهاجم روس‌ها و کمونیست‌ها علیه اسلام، سهم عظیمی را در بقای اسلام ایفاء نموده و در این راستا «وعاظ سیار» مهم‌ترین نقش را داشتند (رشید، ۱۳۸۷: ۵۹). به‌طورکلی فعالیت طریقت‌های تصوف در آسیای میانه، قفقاز و روسیه دو وجه عمده داشته است:

۲-۲-۱. وجه پنهان: شامل روابط خاص مرید و مرادی، شیوه سلوک

معنوی، آداب و آیین‌های فرقه‌ای خاص و ویژگی‌های محلی در هر ناحیه می‌شود و از این راه‌ها با نفوذ در میان مردم، به مقابله با مهاجمان می‌پرداختند. در این راستا شیوخ تصوف معمولاً در جامعه به‌عنوان طیب، معلم دین و مشاور جامعه، رابطه محکمی با مردم برقرار نموده و با حضور در جامعه، تأثیر بسیاری در

سازماندهی آنها ایفا می‌کردند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۴۳۵-۴۳۴). علاوه بر اینکه ناتوانی نهادهای رسمی اسلامی در حفظ شریعت، جامعه مالال‌آور شوروی، جذابیت ادبی صوفیان، جذابیت مجالس ذکر و سرانجام انگیزه ملی‌گرایی که متأثر از تلفیق هویت قومی و دینی بود، مزید بر علت می‌شد تا مردم به سوی تصوف تمایل یابند (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۴۰۳).

علاوه بر این، همچنین فعالیت‌های مخفی دیگری نیز جهت تداوم زندگی دینی انجام می‌دادند از جمله تشکیل مدارس مخفی آموزش دینی برای کودکان، تشکیل دادگاه‌های اجرای احکام اسلامی، تقویت ساختار طائفه‌ای و پدرسالارانه جهت حفظ هویت طریقت‌ها، گسترش ادبیات زیرزمینی و چاپ و تکثیر نشریات دینی. در این راستا گروه‌هایی از طریقت قادریه (طریقت ویس حاجی)، تکلم به زبان روسی را گناه دانسته و تنها در میان طریقت خود ازدواج می‌کردند. آنها همچنین با تشکیل شبکه‌ای از مساجد غیررسمی، مدارس دینی زیرزمینی، زیارتگاه‌ها و زائرسراهایی که ظاهراً به صورت مهمانخانه و چایخانه اداره می‌شد، به گسترش طریقت‌ها مبادرت نموده و از این راه‌ها به حفظ اسلام و سنت‌ها در میان خود می‌کوشیدند (کامک و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۵۰-۲۴۷).

۲-۲-۲. وجه آشکار: در کنار مبارزات پنهان، چندین قیام و اعلان جهاد از طرف طریقت‌های مختلف در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه شکل گرفت که شیوخ نقشبندی و قادریه رهبری این مبارزات را برعهده داشتند که با تقسیم‌بندی آن در سه حوزه، به توصیف آنها می‌پردازیم:

الف - جهاد صوفیان در شمال قفقاز: تصوف از همان ابتدای ورود به منطقه، رهبری نهضت‌های مقاومت علیه حمله روسیه و کمونیست‌ها را برعهده گرفت که در این میان نقش اساسی را طریقت نقشبندی و قادریه ایفا می‌کردند (سریه، ۱۳۸۱: ۷۴).

نخستین رهبر دینی که در قفقاز علیه روس‌ها اعلان جهاد کرد، امام منصور اوشارما (متوفی ۱۲۰۸ ه. ق / ۱۷۹۳م) از شیوخ نقشبندی بود. نهضت او در مناطق چچن، شمال داغستان و کوبان گسترش یافت اما سرانجام در قبارطی (کاباردین) با شکست روبه‌رو شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳). سپس، شیخ محمد افندی براغی



بایراغلی) از پیران نقشبندیه، در جنوب داغستان علیه روس‌ها اعلان جهاد کرد. همچنین شاگردانش *غازی محمد* و *شیخ شامل* نیز در داغستان، با تشکیل نهضت مریدیسم (مریدیه) به مبارزه علیه مخالفان اسلام پرداختند. در این دوره مبارزات وسیعی در سال ۱۸۳۰ م. به رهبری *غازی محمد* آغاز شد و شیخ شامل نیز مبارزات خود را تا شمال قفقاز گسترش داد. شیخ شامل در مناطق تحت حکومت خود شریعت را به اجرا گذارد؛ به همین دلیل این دوره به «عصر شریعت» شهرت دارد. جنبش شیخ شامل در ۱۸۵۹ میلادی با شکست مواجه شد.^۱ بعد از این دوران، نقشبندیه به دلیل تعقیب و سخت‌گیری روس‌های تزاری و تبعید و کشته شدن رهبران طریقت‌ها به زندگی پنهان روی آوردند، با این حال، وجود روحیه مبارزه‌طلبی در چچن و داغستان، موجب شکل‌گیری هویت دینی و پایداری قومی مردم این منطقه شد (هینلز، ۱۳۸۵: ۳۴۵).

با شکست نهضت مریدان و ایجاد وقفه در فعالیت نقشبندیان (از ۱۲۹۷-۱۲۸۶ ه. ق / ۱۸۸۰-۱۸۵۹ م.)، مریدان که از نبرد طولانی خسته شده بودند، به شعار «عدم مقاومت در برابر شر» که از سوی «کونتاحاجی کشیف» یکی از سران قادریه سر داده شد، جذب شدند. پیام او دربردارندهٔ طمأنینه، ترک پلیدی‌ها و شرارت‌های دنیوی از طریق خلوت‌گزینی و گوشه‌نشینی بود. این سلسله که برخلاف نقشبندیه، شعارهای عقیدتی ساده‌تر، ساختار داخلی متمرکز و مراسم ذکر جلی جذاب‌تری داشت، از غرب به سوی اینگوش و اوستیا و از شرق به داغستان گسترش پیدا کرد و به‌ویژه میان مردم فقیر و روستایی رواج یافت. با تبلیغات مخفی این گروه بین سال‌های ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۳ م. موجی از ناآرامی خطهٔ چچن را فرا گرفت و روس‌ها که از گسترش نفوذ قادریه بیمناک بودند، در سال ۱۸۶۴ م. کونتاحاجی و تنی چند از یاران وی را دستگیر نمودند و سپس به قریه‌ای شمالی در چچن که حدود ۴۰۰۰ نفر از مریدان کونتاحاجی را در خود جای داده بود، حمله بردند. در این نبرد نیمی از مریدان قادری به قتل رسیدند. کونتاحاجی نیز در سال ۱۸۶۷ در زندان روس‌ها درگذشت.

۱. شیخ شامل و قیام او، داستان «حاجی مراد» را به لئو تولستوی الهام داد.

پس از کشته شدن کوتناحاجی، گروه‌های قادریه به مبارزه مسلحانه روی آوردند و در کنار نقشبندیه در شورش‌های ضد روسی داغستان و چچن در ۱۲۹۶-۱۲۹۵ ه. ق / ۱۸۷۸-۱۸۷۷ م. نقش ایفا نمودند. پس از انقلاب اکتبر و گسترش جنگ‌های داخلی در قفقاز، یکی از حوادث مهم در این دوره، شورش داغستان - چچن طی سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۰ م. است. در این قیام، مریدان نقشبندی به رهبری دو مرشد به نام‌های امام نجم‌الدین گنزو و شیخ اوزون حاجی، با ارتش گارد سفید و سپس ارتش سرخ جنگیدند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۱۷۷). این حمله موجب شد تا شوروی شروع به پاکسازی و اعدام شیوخ صوفی در منطقه قفقاز کند. شدت پاکسازی، موجبات ناراحتی تصوف را فراهم نمود؛ لذا در سال ۱۹۲۹ م. دوباره مردم چچن شورش نموده و در نهایت این شورش نیز همانند قیام‌های قبلی، در سال ۱۹۳۶ م. توسط ارتش سرخ سرکوب شد (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۴۲).

جدیت تصوف در جهاد علیه کمونیست‌ها باعث شد تا در فوریه ۱۹۴۴، استالین فرمان دهد تا کل جمعیت چچن - اینگوش (حدود یک میلیون نفر) به بازداشتگاه‌های سبیری و قزاقستان تبعید شوند. گرچه استالین با تبعید کردن آنها، به دنبال سرکوب و نابودی آنها بود اما عملاً این تبعید، موجب گسترش گروه‌های مذهبی شده و نتوانست تخریب و نابودی کامل طریقت‌ها را در پی داشته باشد؛ بدین دلیل که طریقت‌های صوفی برای کوه‌نشینان تبعیدی، نماد همبستگی ملی در سرزمین‌هایی بود که به آن تبعید شده بودند (سریه، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۶۰).

پس از مرگ استالین و ابتدای حکومت خروشچف و با اجرای برنامه استالین‌زدایی، برخی از تبعیدی‌ها به زادگاه خود برگشتند؛ با این حال پیروان قادریه، طریقت خود را در میان قزاق‌ها، ازبک‌ها و قراقالپاق‌های آسیای مرکزی ترویج نمودند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۴۳۶). از اواخر دهه ۱۹۵۰ م.، حکومت شوروی طبق برنامه‌های ضد مذهبی خروشچف، به صوفیان قفقاز حمله نموده و طی سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ به سرکوب و محاکمه سران طریقت‌های صوفی پرداختند (سریه، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۶۰).

ب - جهاد تصوف در آسیای مرکزی: با حمله روسیه تزاری به آسیای مرکزی طی سال‌های ۱۸۴۷ تا ۱۸۸۱ م. و تصرف این مناطق مسلمان‌نشین، شرایط

متفاوتی برای مسلمانان آسیای مرکزی ایجاد شد. آنها در مقابله با روس‌ها، قیام‌های بسیاری را شکل دادند از جمله «قیام اندیجان» در ۱۸۷۶ م، «قیام فرغانه» در ۱۸۹۸ م. به رهبری «ایشان دوکچی» از شیوخ نقشبندی، «قیام دره چریک» در سال ۱۸۷۲ م. به رهبری خواجه ایشان قول قره و «قیام ترکمن‌ها» به رهبری قربان میرات از مشایخ نقشبندیه در سال ۱۸۸۱ (تراب‌زاده و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۷۴).

طریقت‌های آسیای مرکزی، فعالانه در مبارزه علیه حکومت شوروی شرکت کردند که مهم‌ترین آنها «قیام باسماچیان» و قیام‌های دره فرغانه بود که توسط نقشبندیه و یسویه هدایت می‌شد. همچنین شاخه «ایشان‌های درازگیسو» نیز از فعال‌ترین و تندروترین شاخه‌های فرقه یسویه بود که توسط ابومطلب ساتیا لدیف رهبری می‌شد. شدت فعالیت‌های آنها به‌صورتی بود که در سال ۱۳۴۲ ه. ش / ۱۹۶۳ م گروهی از ایشان‌های درازگیسو به اتهام اقدام برای تشکیل دولت مسلمان، در بیشکک محاکمه شدند (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۴۰۲).

ذکر این نکته ضروری است که فعالیت سیاسی طریقت‌های آسیای مرکزی با جهاد سنتی طریقت‌های شمال قفقاز متفاوت بود زیرا در دو منطقه غازان در ولگای علیا و شرق دره فرغانه، دو گروه از فرقه‌های تصوف شامل «هنگ واعظ خدا»^۱ و طریقت «لاچی»^۲، بلشویک‌ها را به رسمیت شناخته و حتی در جبهه ارتش سرخ، علیه هم‌کیشان خود جنگیدند (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۸۷: ۴۸). در کنار آنها افرادی از طریقت‌هایی مثل نقشبندیه نیز بودند که با سلیقه شخصی به جهاد با شوروی پرداخته بودند و با اتخاذ این سیاست حتی تعدادی از شیوخ تصوف به مقام‌هایی در نهاد رسمی اسلامی در شوروی دست پیدا کردند که از جمله آنها عبارتند از: ضیاء‌الدین باباخانف و شمس‌الدین باباخانف که هر دو از سران نقشبندیه به شمار می‌آمدند و به مقام مفتی تاشکند - یکی از نهادهای رسمی شوروی - رسیدند (درنیقه، ۱۳۶۵: ۵۵).

ج - جهاد صوفیان در ناحیه ولگای میانه (بخشی از مناطق روسیه): در سده ۱۹ م، نقشبندیه فعالیت گسترده‌ای را در منطقه ولگای میانه که جزئی از

۱. شاخه‌ای از نقشبندیه در منطقه غازان.

۲. لاجی‌ها از یسویه‌های معارض جنوب قرقیزستان هستند.

منطقه روسیه است، آغاز کرد. در این دوران جنبش صوفیه بین تاتارها جایگاه بالایی داشته و در ناآرامی‌هایی که پس از آزادی تاتارهای سِرف (دهقانان روسیه) در ۱۲۷۸-۱۲۷۷ ه. ق / ۱۸۶۱ م. در منطقه رخ داد، نقش‌بن‌دیان احساسات ضد روسی را میان تاتارها تشدید کردند (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۴۰۰)؛ اما مریدان نقش‌بن‌دیه پس از استقرار حکومت شوروی، نهاد اسلامی رسمی شوروی را در اوفایا به دست گرفته و جهت حفظ قدرت و موجودیت خود و اسلام صوفیانه، توافقی را با استالین برای عادی‌سازی مناسبات بین نهاد اسلامی و شوروی امضا کردند (بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸: ۵۳).

دوره سوم: تصوف در دوران معاصر

۱-۳. تصوف در دوره حاکمیت گورباچف: حکومت گورباچف در دوران اتحادیه جماهیر شوروی، دوره‌ای استثنایی محسوب می‌شود زیرا با روی کار آمدن گورباچف در دهه ۱۹۸۰ میلادی، جهت حل مشکلات شوروی و کمونیست، وی سیاست «گلاسنوست»^۱ و «پروستریکا»^۲ را اعلام کرد. در تحقیقات صورت گرفته در خصوص علل ایجاد فضای باز در شوروی برای مسلمانان، موارد متعددی ذکر شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ترس از نفوذ اسلام سیاسی از ایران و افغانستان به جمعیت مسلمان شوروی و همچنین بهره‌مندی از اسلام برای مبارزه با ساختار فاسد و مفساد اجتماعی که در جامعه ملحد و بی‌دین شوروی طی ۷۰ سال گسترش پیدا کرده بود (وصالی مزین، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۷).

در پی اجرای این سیاست‌ها، فضای باز اجتماعی در این کشور شکل گرفته و به این ترتیب فضای تازه‌ای برای فعالیت مذاهب ایجاد شد. در این وضعیت، مسلمانان یکی از گروه‌هایی بودند که در مدت بسیار کم از طریق بازسازی مساجد و احیای فعالیت‌های اسلامی، درصد با‌زیایی هویت اسلامی و گسترش تعالیم اسلامی برآمدند (Westerland & Sranberg, 1999: 156-157). به‌رغم ایجاد فضای باز برای اسلام، طریقت‌های تصوف نتوانستند مانند گذشته به‌صورت استوار به فعالیت

۱. Glasnost: سیاست فضای باز سیاسی و اعطای آزادی بیان

۲. Prostrika: اصلاحات اقتصادی که به معنای بازسازی اقتصاد در شوروی مشهور شده است.

خود ادامه دهند زیرا در دوران حکومت تزاری و کمونیست‌ها، دولتمردان، تصوف را در منطقه سرکوب کرده و اقداماتی از قبیل قتل شیوخ، نابودی مدارس و زیارتگاه‌ها و ممنوع شدن انتشار متون تصوف، موجب ضعف شدید متصوفه شد که این وضعیت، فضا را برای فعالیت گروه‌های سلفی آماده کرد و مبلغان سلفی در اواخر دهه ۱۹۹۰، از طریق عربستان جهت تبلیغ وهابیت به منطقه آمدند.

در این دوران، ازیک‌سو به دلیل سرخوردگی عمیق مسلمانان از دوران کمونیستی و فقر شدید آنها، منطقه برای رشد اسلام افراط‌گرایانه آماده بود و لذا عربستان با صرف میلیاردها دلار، عزم خود را جهت تبلیغ وهابیت در منطقه جزم نمود (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۳۲)؛ از سوی دیگر در این دهه امریکا با برنامه‌ریزی در افغانستان علیه شوروی، عده‌ای از مسلمانان آسیای میانه را برای تعالیم اسلامی و آموزش جنگ چریکی به عربستان و پاکستان فرستاد. این افراد در عربستان تحت نظر وهابیت و در پاکستان نیز جهت تحصیل علوم دینی تحت نظر فرقه دیوبندی بودند که هر دو فرقه، دشمن سرسخت تشیع به شمار می‌آمدند (رشید، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۱).

با اتخاذ سیاست فضای باز توسط گورباچف، به‌رغم اینکه وی به‌دنبال تنش‌زدایی با امریکا و رفع مشکلات اجتماعی جامعه شوروی بود، این سیاست به نتیجه مثبتی برای این کشور منجر نشد و لذا فروپاشی شوروی را در سال ۱۹۹۱ به همراه داشت.

۲-۳. نمای کلی اسلام و تصوف پس از فروپاشی شوروی: پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، جمهوری‌های استقلال‌یافته قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان اعلام موجودیت کردند و کشورهای آسیای مرکزی را تشکیل دادند (Westerland & Sranberg, 1999: 149). از طرفی در قفقاز نیز، جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان استقلال یافته و به‌عنوان عضو مستقل جامعه ملل به عضویت سازمان ملل درآمدند. همچنین بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۹۳ فدراسیون روسیه، واحدهای خودمختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کابارده، بالکار، قره‌چای، چرکس و آدیگه به‌عنوان جمهوری خودمختار در ترکیب دولت فدراسیون روسیه شناخته شدند که مجموعاً منطقه قفقاز شمالی را تشکیل می‌دادند (امیراحمدیان، ۱۳۷۶: ۵).

استقلال سیاسی جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته، موجب بروز بحث‌های جدی در مورد بازگشت این سرزمین‌ها به مجموعه کشورهای اسلامی و دارالاسلام شده و میراث فرهنگی بازمانده از دوران کمونیسم، ضرورت بازیابی خویش‌تن تاریخی - فرهنگی را برای مردم این سرزمین‌ها آشکار نمود. به همین دلیل تعدادی از کشورهای مسلمان به طور جدی به دنبال تجدید هویت خود برآمدند. مهم‌ترین رویکردهای مسلمانان در این خصوص عبارتند از:

■ **اسلام سنتی:** اسلامی که میان عامه مسلمانان و صوفیان منطقه رایج بوده و به نوعی وجه هویتی آنها محسوب می‌شود و بیشتر در طریقت‌ها و نگاه صوفیانه ریشه دارد.

■ **اسلام بنیادگرا / سلفی:** این نوع دیدگاه نسبت به اسلام، در بنیادگرایی سلفی و طالبانیسم ریشه داشته که در دهه ۱۹۸۰ م. وارد منطقه شده و به تدریج با سرمایه‌گذاری‌های عربستان و حمایت امریکا رشد نموده است. در چند سال اخیر اسلام تندرو با نابودی آرمان‌ها و اصول اسلام سنتی و تصوف، درصدد یارگیری از میان پیروان آنهاست.

نمونه بارز اسلام بنیادگرا در این منطقه، سه گروه حزب التحریر، جنبش اسلامی ازبکستان^(۴) و نهضت اسلامی تاجیکستان است که به سازماندهی فعالیت‌های براندازانه در بیشتر کشورهای منطقه به‌ویژه ازبکستان متهم هستند. ذکر این نکته ضروری است که با فروپاشی شوروی و از بین رفتن رقیب دیرینه امریکا و همچنین حادثه ۱۱ سپتامبر که موجب نزدیکی کشورهای منطقه به امریکا شد، بسیاری از دولتمردان منطقه با کمک امریکا، درصدد مبارزه با اسلام بنیادگرایانه برآمدند. دشمنی برخی از دولتمردان با اسلام بنیادگرا تا اندازه‌ای است که اسلام کریم اف، رئیس‌جمهور ازبکستان، در خصوص مقابله با آنها اظهار نموده: «چنین کسانی باید با گلوله کشته شوند؛ اگر لازم شود خود این کار را انجام خواهیم داد» (یزدانی، ۱۳۸۶: ۴۹).

■ **اسلام مورد حمایت دولت:** اسلام مورد حمایت دولت‌های کنونی منطقه، بر مبنای تعالیم اهل سنت بوده و در برابر اسلام بنیادگرا قرار دارد. دولت‌های منطقه، طبق ساختارهای باقی‌مانده از مراکز چهارگانه اسلامی شوروی، به کنترل و نظارت

نهادهای مذهبی پرداخته و البته باید گفت این کنترل در کشورهای مختلف دارای شدت و ضعف است. ذکر این نکته ضروری است که برخی کشورها با دفاع و ترویج تصوف درصدد بازیابی آن در برابر اسلام بنیادگرا هستند و این نکته در تضاد با وهابیت قابلیت بهره‌مندی دارد (مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۳۴).

۳-۳. وضعیت تصوف در روسیه، آسیای میانه و قفقاز و سیاست کشورها در قبال آن
 الف - روسیه: بنابر آمار سال ۲۰۰۷، جمعیت تقریبی مسلمانان روسیه معادل ۲۰ تا ۲۳ میلیون نفر برآورد شده که در سراسر فدراسیون روسیه پراکنده هستند. آنها در مناطقی از جمله ناحیه ولگا - اورال (جمهوری‌های خودمختار تاتار، باشقیر، چوواش)، در قفقاز شمالی (جمهوری‌های خودمختار داغستان، چچن - اینگوش و کاباردیا) و در میان مردم ترک‌زبان سیبری به سر می‌برند. همچنین در مناطق دیگری همچون مسکو، سن پترزبورگ و شهرهای بزرگ روسیه نیز مسلمانان زیادی زندگی می‌کنند. بررسی گرایش مذهبی مسلمانان بیانگر آن است که مناطق چچن، اینگوش و داغستان دارای مذهب شافعی و دیگر مناطق قفقاز شمالی حنفی هستند. طریقت‌های تصوف نیز عمدتاً در داغستان و چچن ساکن می‌باشند (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۵).

اسلام با رویکرد تصوف، بعد از فروپاشی شوروی در مناطقی از قبیل داغستان روسیه احیا شد. طبق گفته‌های یک مقام داغستانی، حدود ۶۰ درصد مردم محلی خود را صوفی دانسته و ۴۰ انجمن صوفیانه در این منطقه به ثبت رسیده است (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۳۲). یکی از اعمال مرسوم در میان طریقت‌های تصوف منطقه، زیارت مرقد‌ها و مزارهایی است که به‌عنوان هویت اسلامی صوفیان، نقش مهمی ایفا کرده و بیانگر زنده بودن طریقت‌ها در هر منطقه است (مک لین، ۱۳۷۰: ۱۷).

علاوه بر منطقه داغستان، چچن نیز از مناطقی است که تصوف در آن رواج دارد. مسلمانان این منطقه در دوران حکومت تزاری با مقاومت علیه مخالفان اسلام به‌الگویی برای مسلمانان منطقه قفقاز و آسیای میانه تبدیل شدند و همچنین بعد از روی کار آمدن کمونیست‌ها، به‌رغم مبارزه دولت مرکزی با اسلام، مقاومت صوفیان در برابر آنها، مانع نابودی تصوف و اسلام در این منطقه شد. حتی سیاست‌های

تبعید صوفیان از سوی حکومت کمونیست نیز برخلاف انتظار همگان، موجب تقویت بیشتر تصوف شد.

در خصوص دوران پس از فروپاشی شوروی باید اظهار داشت به علت افزایش بی‌ثباتی، فقر، بیکاری و بی‌عدالتی در این جمهوری، زمینه‌های رشد و توسعه نگرش‌های افراطی همانند وهابیت فراهم شد و آنها نیز همانند شیوخ تصوف (همانند امام شامل در مبارزاتش علیه تزارها) هدف خود را تشکیل یک کشور اسلامی در جمهوری‌های مسلمان‌نشین قفقاز اعلام کردند. وهابیون جهت تحقق اهداف خود، علاوه به حمله روس‌ها، با اتهام کفر و ارتداد صوفیان، منازل آنها را تخریب و شیوخ صوفیان را نزد مردم منحرف معرفی کردند. به‌رغم فعالیت‌های صورت‌گرفته از سوی وهابیون در منطقه، از آنجا که اکثر مردم چچن، صوفی و پیرو نقشبندیه یا قادریه بودند، وهابیت نتوانست موفقیت چندانی کسب کند زیرا وهابیون با خرافه دانستن، منحرف تلقی کردن و ممنوع کردن آداب و رسوم رایج و سنتی مردم منطقه همچون جشن‌های سنتی، جشن‌های ازدواج و شیوه‌های خاص پوشش سنتی مردم منطقه، در صدد ترویج افکار خود هستند. به‌دلیل فقر مسلمانان منطقه، وهابیون با هزینه‌های بسیار هنگفت در میان مردم منطقه چچن، به‌تدریج در حال رسوخ نزد عوام هستند. شاهد ادعای مذکور آن است که در سال ۱۹۹۶، حدود دو هزار تن از رزمندگان چچنی برای آموزش سه‌ماهه به اردوگاه‌های طالبان در پاکستان اعزام شدند که در آنجا علاوه بر آموزش‌های نظامی، تعلیماتی درباره اصول اسلام و شریعت نیز به آنها داده شد (ویلهللمسن، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۴۹).

یکی از نکات مهم در خصوص تصوف در روسیه آن است که این منطقه همواره مهد تصوف در اشکالی نوین بوده است از جمله جنبش بین‌المللی صوفی که توسط عنایت خان در ۹۲۰ م. با مرکزیت سیبرسیک روسیه ایجاد شد. همچنین در دهه‌های پایانی قرن بیستم نیز نوعی تصوف که مخلوطی از هیپی‌گری غربی، موزیک راک، معنویت هندی و هنرهای رزمی شرقی بود، در این منطقه رواج پیدا کرد (Westerland & Sranberg, 1999: 410).

ب - قفقاز جنوبی: قفقاز جنوبی شامل سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است که تنها آذربایجان مسلمان‌نشین بوده و لذا در اینجا به اختصار در



پی بررسی وضعیت اسلام و تصوف در آن هستیم. آذربایجان یکی از کشورهایی است که شیعیان زیادی در آنجا به سر می‌برند. مذهب تشیع در دوران صفویه در آذربایجان نیز همزمان با ایران گسترش یافت و به دین اکثریت مردم تبدیل شد. در حال حاضر ۷۵ تا ۸۰ درصد از مسلمانان جمهوری را که شامل ۷۰ تا ۷۵ درصد از کل جمعیت کشور می‌باشد، شیعیان تشکیل می‌دهند (واحدی، ۱۳۸۲: ۶۵).

ذکر این نکته ضروری است که تصوف و فعالیت طریقت‌های صوفیانه در جمهوری آذربایجان، برخلاف آسیای مرکزی و مناطق شمالی قفقاز نظیر داغستان و چچن که از دیرباز تصوف مرسوم بوده، رواج کمتری داشته است. آنچه امروز در جمهوری آذربایجان تحت نام صوفی‌گری جریان دارد، در واقع تأثیراتی است که از طریقت‌های صوفی رایج در آسیای مرکزی و داغستان نشئت گرفته و هنوز این ایده‌ها در آذربایجان بومی نشده‌اند.

در خصوص تصوف موجود در این کشور باید اظهار داشت طریقت‌های چهارگانه نقشبندیه، قادریه، یسویه و بکتاشیه به نوعی تأثیراتی در بین علاقه‌مندان تصوف در آذربایجان داشته و پس از فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان، ترکیه با استفاده از خلأ مذهبی موجود در بین کشور، شاخه‌های فرعی طریقت‌های صوفی مانند نورجی‌ها را در این کشور ترویج نموده است. در این زمینه فتح الله گولن شخصیت مشهور دینی - فرهنگی ترکیه و هدایتگر اصلی شاخه نورجی‌ها، اهتمام خاصی به فعالیت در آسیای مرکزی و قفقاز می‌ورزد. در این راستا، روزنامه اسلام‌گرای زامان (چاپ ترکیه) که با محافل دینی نورجی‌ها پیوند دارد، به زبان آذری نیز چاپ می‌شود (واحدی، ۱۳۸۶: ۹۶).

ج - آسیای میانه: تصوف در منطقه آسیای میانه جایگاه بسیار مهمی دارد. در اینجا درصدد بررسی وضعیت تصوف در مهم‌ترین کشورهای آن یعنی ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان هستیم. بین کشورهای تازه‌استقلال‌یافته آسیای میانه، در ازبکستان اهمیت زیادی به تصوف و طریقت‌ها داده می‌شود و از میان طریقت‌ها، نقشبندیه نقش مهمی در ازبکستان بازی می‌کند. رهبران این طریقت اهمیت بسیاری برای مردم داشته و شاهد این مدعا این است که مزار شیوخ تصوف در منطقه هنوز مورد زیارت واقع می‌شود (گراس، ۱۳۷۳: ۲۱۹). همچنین در روند تاریخ، تحقیقات

بسیاری در زمینه شناخت تصوف و شیوخ صوفی صورت گرفته از جمله اینکه بعد از استقلال ازبکستان، دانشمندانی همانند نجم‌الدین کامل‌اف، عارف عثمان، گلچهره نوروز آوا و... به بررسی آثار و زندگی شیوخ صوفی پرداخته‌اند. افزون بر این، تاریخ تصوف و عرفان در دانشگاه‌های این کشور، به‌عنوان واحد درسی ارائه می‌شود. باید خاطر نشان کرد تصوف علاوه بر مجامع علمی، در میان مردم نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۸۱ ه. ش / ۲۰۰۲ م. به مناسبت ۲۷۰۰ سالگی شهر ترمذ، موزه‌ای در کنار مقبره حکیم الترمذی احداث شد که مجموعه‌ای از مقبره، مسجد و خانقاه را دربر می‌گیرد. همچنین در سال ۲۰۰۳ م. در سالروز تولد خواجه عبدالخالق غجدوانی مؤسس طریقت خواجهگان، مجموعه باشکوهی در غجدوان برپا گردید (وفایی، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۱۳).

روند توجه به تصوف، علاوه بر محیط دانشگاهی و نزد عوام، همچنین به حیطه آموزش و پرورش عمومی دولتی نیز رسوخ کرده و تلفیقی بین مفهوم غربی جامعه مدنی با مؤلفه‌های مدرن تصوف ایجاد شده است؛ لذا دولت نیز توجه خاصی به تصوف و نهادهای رسمی مسلمانان می‌نماید (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۲۲).

توجه دولت ازبکستان به تصوف از طرفی به علت ریشه‌های تاریخی و ملی آنها بوده و از طرف دیگر، خطر ورود اسلام سلفی به ازبکستان، دولت را وادار نمود تا نگاه ویژه‌ای به احیای تصوف داشته باشد (وصالی مزین، ۱۳۸۵: ۵)؛ هرچند طبق نظر محققان، حکومت ازبکستان به طور مشخص تاکنون در مورد کیفیت برخورد و تعامل با احیای تصوف در درازمدت، همچنان دچار تردید است (زغیمی، ۱۳۸۷: ۵۹).

در قزاقستان نیز احیای سنت‌های اسلامی با رویکرد تصوف در حال شکل‌گیری بوده و اسلامی‌سازی جامعه به‌خصوص در مناطق جنوبی، بخشی از این فرایند محسوب می‌شود (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲: ۷۷). مزار خواجه احمد یسوی که در جنوب قزاقستان قرار دارد، تا جایی نزد مردم اهمیت یافته که ترکستان به‌عنوان پایتخت معنوی قزاقستان شناخته شده و خواجه یسوی و طریقت یسویه یکی از ابزارهای خودشناسی ملی و اسلامی قزاقستان و فرهنگ متمایز آن محسوب می‌شود (Westerland & Sranberg, 1999: 159).





دولتمردان قزاق جهت احیای تصوف گام‌های مهمی برداشتند، از جمله با سرمایه‌گذاری ترکیه، دانشگاه خواجه احمد یسوی را در کنار مزار وی تأسیس کردند. این دانشگاه که با مدیریت مشترک قزاقستان و ترکیه اداره می‌شود، از وجود اساتیدی از کشورهای چین، مصر، امریکا و حدود ۴۰ استاد از ترکیه بهره می‌برد. یکی از نکات قابل توجه این است که بخش آموزش زبان فارسی نیز در این دانشگاه تأسیس شده است (سنایی، ۱۳۷۸: ۵-۴).

دولتمردان قزاقستان به همین امر بسنده نکردند و به گروه‌های صوفی مانند پیروان عصمت الله شیخ اجازه دادند در شبکه‌های تلویزیونی خصوصی قزاقستان حاضر شوند. این شبکه‌ها سخنرانی‌ها، ترانه‌ها و مناسک صوفی را پخش می‌کنند (زغیمی، ۱۳۸۷: ۵۹).

تصوف در میان ترکمن‌ها نیز از نفوذ زیادی برخوردار بوده و مراقد و مزار صوفیان طی صدها سال مورد زیارت این افراد بوده است. طریقت‌های زیادی در این کشور فعالیت می‌کنند که طریقت کبرویه به‌عنوان یکی از طریقت‌های عرفانی کهن در منطقه خوارزم (در ترکمنستان کنونی)، در حال حاضر نیز در محدوده خوارزم و ورگنج در ترکمنستان، هوادارانی دارد (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۴۰۲).

۳-۴. جریانات مخالف تصوف در دوران معاصر: در این بخش ما به دنبال معرفی منتقدان تصوف در دوران معاصر بوده و برآنیم تا گروه‌های منتقد تصوف را در منطقه آسیای میانه و قفقاز به اجمال بررسی کنیم. به‌طورکلی می‌توان از چهار گروه نام برد که طریقت‌های تصوف را مورد چالش قرار می‌دهند:

۳-۴-۱. صوفیان: یکی از گروه‌های منتقد طریقت‌های صوفی، خود صوفیان هستند که به بعضی کژروی‌ها، نادرستی‌ها و انحراف‌های طریقت‌ها اعتراض می‌کنند.

۳-۴-۲. اسلام سلفی: این گروه اساساً با تصوف مخالف بوده و افراد متعصب در این گروه، از آنجاکه به دنبال اسلام اصیل یا اسلام سلف صالح هستند، تصوف را در حکم بدعت در دین دانسته و حامیان تصوف را کافر تلفی می‌کنند (سرّیه، ۱۳۸۱: ۳-۲).

به‌طورکلی وهابیت یا سلفی‌گری ادعای پاک کردن مسلمانان از بدعت‌ها را

داشته و برای این کار بر قرآن و احادیث به صورت ظاهری تأکید می‌کند. این راه‌حل میان مردم موفق بود؛ زیرا آنها درک نمی‌کردند که وهابیون با این اقدام به دنبال نابودی عقاید مستدل کلامی و قانونی مسلمانان باشند؛ لذا وهابیت با استفاده از فرصت به وجود آمده، به ساختارزدایی فرهنگی از جمله حذف مراکز اجتماعی صوفیان روی آورد (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۱۸). یکی از نکات جالب توجه در خصوص نحوه فعالیت وهابیت، شباهت فعالیت‌های آنها با اقدامات ضد دینی دوران کمونیستی است. آنها نیز همانند کمونیست‌ها به اقداماتی مانند نابودی اماکن اجتماعات متصوفه مثل مزارها و زیارتگاه‌ها، کشتن شیوخ صوفی، خراب کردن خانه شیوخ و مخالفت با جشن‌ها و مراسم‌های دینی پرداختند، درحالی‌که بیشتر این اعمال و مناسک‌ها جزء ویژگی‌های هویتی مردم منطقه محسوب شده و تجربه قبلی کمونیست‌ها در نابودی تصوف، به شکست منجر شد.

۳-۴-۳. اسلام سنت‌گرای دولتی: از نخستین سال‌های پیدایش تصوف در منطقه، یکی از گروه‌هایی که سرسختانه درصدد مخالفت با تصوف برآمد، اسلام سنت‌گرای دولتی بود که با ایجاد نهادهای رسمی اسلامی سعی در مقابله با تصوف داشت. این دیدگاه در دوران حکومت شوروی بسیار رایج بوده و در حال حاضر نیز این وضعیت در برخی کشورها مشاهده می‌شود.

۳-۴-۴. حامیان مدرنیسم غربی: در دهه‌های بعد از ۱۹۵۰ میلادی به بعد که به تدریج کشورهای مسلمان جهت رسیدن به پیشرفت، از الگوهای غربی پیروی می‌کردند، گروه‌هایی همچون نخبگان تحصیل کرده و طبقه متوسط جدید در میان گروه‌های جامعه شکل گرفت که ضمن نقد تصوف، درصدد ایجاد اصول مدرنیته غربی در جامعه بودند.

نخبگان غرب‌گرا، تصوف را به‌عنوان جریانی ارتجاعی و بازمانده از سنت می‌شناسند و بر آن باورند که تصوف نه تنها سنخیت و تناسبی با فرایند نوسازی جوامع رو به توسعه ندارد بلکه در جهت قهقرایی سیر می‌کند. بر مبنای این دیدگاه، امروزه سبک زندگی مدرن در جوامع اسلامی منطقه در حال گسترش بوده و روزبه‌روز نفوذ طریقت‌های سنتی کمتر می‌شود. لذا برخی از طریقت‌های مدرن تصوف برای حل معضل مذکور، درصدد برآمدن تا با تلفیق عرفان بودایی و

هیپی‌گری غربی در میان مردم نفوذ کنند (سرّیه، ۱۳۸۱: ۲۳۹-۲۳۸).

۳-۵. رویکرد کشورهای فرامنطقه‌ای نسبت به تصوف: یکی از مباحث مهم که بحث در خصوص آن ضروری به نظر می‌رسد، بررسی وضعیت رقبای تصوف در منطقه و رویکردشان نسبت به آن است. در اینجا به دنبال آن هستیم تا به برنامه‌ها و فعالیت‌های چند کشور مهم پردازیم.

۳-۵-۱. ایران: تاریخ منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با فرهنگ اسلامی و سنن ایرانی گره خورده و مناطقی که اکنون به صورت جمهوری‌های مستقل درآمده‌اند، در قرون متمادی جزئی از قلمرو ایران بودند (گلی‌زواره، ۱۳۸۰: ۲۸۶). ریشه عمیق فرهنگی ایران در جمهوری‌های آسیای مرکزی به اندازه‌ای بود که به رغم تلاش‌های هفتادساله حاکمیت کمونیسم، هنوز هویت این اقوام، بخشی از هویت ایرانی به شمار می‌رفت؛ لذا عمق این پیوندها علاوه بر اینکه رهبران جمهوری‌های شوروی سابق را به اعتراف‌های مکرر به قدرت معنوی فرهنگ ایران در این کشورها وادار کرده، بسیاری از مسلمانان در این کشورها نیز برای کسب وجهه بیشتر، بارها از علایق شخصی خود به فرهنگ ایرانی دم زده‌اند (شیخ عطار، ۱۳۷۱: ۷۲)؛ این تمایل در کنار اتخاذ سیاست «نه شرقی نه غربی» و گسترش افکار انقلابی به سایر کشورها باعث شد تا ایران تهدیدی برای شوروی به حساب آید.

با توجه به تشابه نژادی و فرهنگی، از تأثیرات مهم انقلاب اسلامی ایران در این کشورها، تجدید حیات اسلام و تقید عملی آنها به اسلام بوده و همچنین افزایش حضور مردم در مساجد و تبدیل امام خمینی به یک سمبل سیاسی برای آنها سبب شد تا سیاست‌مداران شوروی همواره نگرانی خود را از رسوخ اسلام سیاسی که پیامد گریزناپذیر گسترش رابطه این جمهوری‌ها با ایران بود، ابراز کنند. آنها همیشه سعی داشتند تا حد ممکن مسلمانان مناطق اتحاد شوروی را از ایران دور نگه دارند (کدیور، ۱۳۷۹: ۱۲۹)؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران برای آنها جذابیت‌هایی داشت که منافع شوروی را به خطر می‌انداخت از جمله: وجهه ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی، ماهیت مردمی انقلاب ایران با وعده‌های آن مبنی بر کنار نهادن دیوان‌سالاری فاسد کهن و روی کار آوردن نسل جدید از رهبران جوان مردمی و... (بنیگسن و براکس آپ، ۱۳۷۰: ۱۹۳).

بیداری ناشی از انقلاب اسلامی در بین مسلمانان شوروی، پیش از آنکه به بلوغ رسیده و به یک جریان نیرومند و آشکار سیاسی در مقابله با حزب کمونیست تبدیل شود، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مواجه شد. فروپاشی شوروی و ایجاد جمهوری‌های جدید مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز، از یک سو تغییرات مهمی به شمار می‌رفت که می‌توانست در این موقعیت، اسلام را به عنوان یک جایگزین مطلوب، به جای ایدئولوژی کمونیستی قرار دهد؛ از سوی دیگر همجواری و میراث مشترک تاریخی و فرهنگی مسلمانان این مناطق با ایران، زمینه جذب به دنیای اسلام و انقلاب اسلامی ایران را فراهم می‌کرد (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۳)؛ لذا ترس از تجدید حیات اسلام و گسترش اسلام انقلابی، چنان غرب را به تکاپو واداشت که با اقداماتی در زمینه‌های توسعه سیاسی و اقتصادی منطقه، به کوتاه نگه داشتن دست ایران از منطقه پرداخته و سعی نمودند تا با معرفی ترکیه به عنوان کشوری مدرن با تجارت آزاد و جدایی کامل دین از سیاست به عنوان سمبلی برای این جمهوری‌ها، به طور غیرمستقیم سیاست‌های خود را در منطقه دنبال کنند (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۵۷). ایران که درگیر بحران‌های ناشی از جنگ بوده و فرصت استفاده از زمینه‌های فوق را نداشت، هنوز یک الگوی نظری و عملی شفاف در مورد جامعه و دولت اسلامی تدوین نکرده بود که این امر از تأثیرپذیری جمهوری‌های مسلمان می‌کاست. در عین حال اثرگذاری انقلاب اسلامی در این ممالک با چالش و رقابت جدی از سوی سایر کشورهای اسلامی، روسیه، امریکا، اسرائیل و اروپا روبه‌رو بود (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

۲-۵-۳. رقبا: رقبای فعال در منطقه را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: گروه اول مخالفان تصوف هستند که به تبلیغ اسلام سلفی در منطقه پرداخته و شامل عربستان، پاکستان و گروه‌هایی همچون طالبان، القاعده و حزب التحریر اردن می‌شوند. گروه دوم نیز مدافعان تصوف هستند که می‌توان به ترکیه و امریکا اشاره کرد که هرکدام از آنها، با ترویج تصوف به دنبال اهداف خود هستند که در ادامه خواهد آمد.

گروه اول - مخالفان تصوف

الف - عربستان: در دوران فضای باز سیاسی گورباچف، عربستان با حمایت از



وهابیت توانست در آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ نموده و اندیشه‌های وهابی را توسط سازمان «روابط العالم الاسلام» که مرکز اصلی تبلیغ وهابیت به شمار می‌رود، گسترش دهد. فلسفه اصلی این مؤسسه، بسط وهابیت و مقابله با گسترش اندیشه انقلاب اسلامی ایران بود. به این منظور، عربستان هیئتی را به ریاست یوسف الاخضر به منطقه اعزام نمود و در کنار آن نیز دانشجویانی را به دانشگاه تاشکند فرستاد تا در آنجا به تبلیغ وهابیت بپردازند (وصالی مزین، ۱۳۸۵: ۴۳).

پس از فروپاشی شوروی که فضا برای فعالیت بیشتر جریان‌های اسلامی فراهم شد، عربستان علاوه بر توزیع میلیون‌ها نسخه قرآن در منطقه، برای مرمت و ساخت مساجد، دلارهای زیادی هزینه کرد. علاوه بر این، دانشگاه سعودی ملک عبدالعزيز نیز بورس‌هایی را برای دانشجویان منطقه تدارک دید و برخی از رهبران بنیادگرای منطقه مانند جمعه نمگان و عبدالاحد نیز برای آموزش به عربستان دعوت شدند.

در کنار عربستان، کشورهای عربی دیگر در غالب سازمان‌هایی نظیر اتحادیه مسلمانان جهان، سازمان امداد بین‌المللی و اجلاس جهانی جوانان مسلمان در منطقه آسیای میانه، قفقاز و روسیه در حال فعالیت هستند (وصالی مزین، ۱۳۸۵: ۵۷).

ب - پاکستان، طالبان: در دهه ۱۹۸۰ هنگامی که امریکا در حال برنامه‌ریزی علیه شوروی در افغانستان بود، طبق طرحی، عده‌ای از مسلمانان آسیای مرکزی برای تعالیم اسلامی و آموختن جنگ چریکی به عربستان و پاکستان رفتند. علاوه بر مسلمانان منطقه، این دعوت از کل جهان اسلام صورت گرفت؛ به‌طوری‌که در خلال سال‌های ۹۸-۱۹۹۲، ۳۵ هزار مسلمان تندرو از ۴۳ کشور مسلمان در افغانستان جنگیده و ۱۰ هزار مسلمان نیز در پاکستان آغاز به تحصیل علوم دینی نمودند. نکته قابل توجه اینکه در پاکستان فرقه افراطی دیوبندی فعالیت زیادی داشته و بسیاری از مسلمانان مهاجر به‌خصوص از آسیای میانه و قفقاز در مدارس دیوبندی تحصیل می‌کردند. پس از پایان جنگ افغانستان و شوروی، مجاهدان به سرزمین‌های خود بازگشته و این آغازی در گسترش و نفوذ افکار طالبان و القاعده در مناطق مختلف جهان اسلام بود که بالطبع منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز از آن مستثنی نبودند (رشید، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۱).

در دهه ۱۹۹۰، با تشکیل حکومت طالبان در افغانستان، آموزش رزمندگان و



گروه‌های مبارز مسلمان به‌خصوص از چچن ادامه یافت؛ به‌عنوان مثال در اوت ۱۹۹۶، حدود ۲۰۰۰ تن از رزمندگان چچنی برای آموزش سه‌ماهه به اردوگاه‌های طالبان در پاکستان اعزام شدند که در آن علاوه بر آموزش‌های نظامی، تعلیماتی در خصوص اصول اسلام و شریعت به شکل افراطی نیز ارائه می‌شد (ولپهلمسن، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۴۹). علاوه بر این، مبلغان مختلفی از پاکستان جهت تبلیغ اسلام بنیادگرا به کشورهای منطقه اعزام شدند؛ به‌عنوان نمونه ۸ هیئت مذهبی به نمایندگی جامعه اسلامی لاهور پاکستان، در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۸ به دعوت انجمن مساجد مسکو به باشکورستان رفته و در نفتکامسک و دیورتی اولیاخ، خدماتی در مساجد ارائه می‌دادند (یونوسوا، ۱۳۷۹: ۱۳۴-۱۲۵). در همین راستا حزب رستاخیز اسلامی در تاجیکستان و جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) نیز شروع به فعالیت کردند. گرچه حزب رستاخیز اسلامی در تاجیکستان، نسبت به اصول اولیه خود که از پاکستان تعلیم دیده بود، تغییر ماهیت داد و تبدیل به حزب سیاسی شد؛ اما جنبش اسلامی ازبکستان، همچنان بخشی از جنبش اسلام‌گرای شبه‌نظامی بین‌المللی محسوب می‌شد که با طالبان در ارتباط بود.

در کنار این احزاب، حزب التحریر که در برخی کشورهای منطقه در حال رشد است، از اردن حمایت شده و افکار سلفی خاص خود را در منطقه اشاعه می‌دهد (گروه مؤلفان، ۱۳۸۳: ۹۵).

گروه دوم - حامیان تصوف

الف - امریکا: در دوره دوقطبی و جنگ سرد، یکی از سیاست‌های اصلی امریکا در تقابل با شوروی، آموزش نیروهای افراطی مسلمان در پاکستان و عربستان و اعزام آنها به افغانستان و سایر کشورهای منطقه جهت مقابله با شوروی بود. آموزش مسلمانان افراطی حتی تا دوران پس از فروپاشی شوروی نیز ادامه داشت و امریکا علاوه بر نزدیکی با دولت‌های منطقه، از طریق بهره‌گیری از نیروهای مذهبی افراطی، سیاست‌های خود را در آنجا دنبال می‌کرد. اما پس از حادثه یازده سپتامبر، به یک‌باره سیاست امریکا نسبت به مسلمانان افراطی که زمانی آنها را در دامان خود آموزش داده بود، عوض شد زیرا خطر نفوذ وهابیت در منطقه روزه‌روز پُررنگ‌تر



شده و این منطقه شاهد بمب‌گذاری‌ها و فعالیت‌های تروریستی فزاینده‌ای بود. در این راستا ابتدا امریکا برای مبارزه با آنها، دشمن اصلی خود را اسلام در کل جهان معرفی نمود؛ اما از آنجاکه با عدم تفکیک مسلمانان افراطی و میانه‌رو در جهان، نتوانستند به اهداف خود دست یابند، لذا پژوهشگران و محققان امریکایی، به سیاست‌مداران پیشنهاد می‌کنند که کاخ سفید باید به‌جای تروریست خواندن کل مسلمانان، به مبارزه با اسلام طالبانی و وهابیت افراطی بپردازد. آنها در راستای دستیابی به برنامه‌های خود در مورد آسیای میانه و قفقاز، به این نتیجه رسیدند که یکی از راه‌های اساسی مبارزه با وهابیت و اسلام بنیادگرای وهابی، احیای اسلام صوفیانه است؛ به اعتقاد کارشناسان، تصوف جزء عناصر هویتی مردم منطقه محسوب شده و به همین منظور باید برای احیای اسلام صوفیانه در منطقه تلاش نمود. این سیاست به دو دلیل به واقعیت نزدیک بود: از یک سو اسلام با رویکرد تصوف به‌رغم فشارهای شوروی هنوز در دل مردم وجود داشته و از سوی دیگر با وجود احساسات ضد روسی در میان مسلمانان منطقه، امریکا می‌توانست با احیای اسلام صوفیانه، بر احساسات مردم منطقه مسلط شده و برای نفوذ خود در منطقه از آن بهره بگیرد (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۱۹).

امریکا به‌منظور احیای تصوف و دستیابی به اهداف خود در منطقه، چند استراتژی را در رأس برنامه‌های خود قرار داد: حفظ یا بازسازی مزارها و مرقد‌های مقدس مردم و مراکز آموزشی مرتبط با آن، محافظت و ترجمه نسخه‌های خطی قدیمی، ایجاد و تأمین هزینه مراکز آموزشی که بر تاریخ و تمدن قدیمی منطقه (با تأکید خاص بر سابقه تساهل مذهبی و نژادی متصوفه) متمرکز باشند، تلفیق ارزش‌های صوفیانه با ارزش‌های جامعه مدنی در نهادهای آموزشی و در نهایت تشویق دولتمردان آسیای مرکزی به سعه صدر در مقابل صوفیان. بدین منظور «مرکز کارنگی» و «مرکز مطالعات نیکسون»، مطالعاتی در این موارد بر عهده گرفته و همایش‌هایی را در این موضوعات برگزار کردند (زغیمی، ۱۳۸۷: ۵۶).

ب - ترکیه: یکی از کشورهای فرامنطقه‌ای که پس از فروپاشی شوروی سرمایه‌گذاری بسیاری در این منطقه کرد، ترکیه است. این کشور برای نفوذ در منطقه از سه جهت وارد شده است:

در نخستین گام روی زبان ترکی و ارتباط فرهنگی و نژادی مشترک تأکید نموده و همچنین نوع نظام سکولار خود را در منطقه ترویج می‌دهد. ذکر این نکته ضروری است که این خواست ترکیه (به دلیل ترس کشورهای منطقه از تأثیرات ناشی از انقلاب اسلامی ایران بر مردم مسلمان منطقه)، مورد پذیرش دولت‌های سکولار و غرب‌گرای منطقه قرار گرفته است (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

قسمت دوم فعالیت‌های ترکیه به گسترش تصوف سنتی و احیای آن در منطقه مربوط می‌شود. فرقه‌های صوفیانه چنان‌که گذشت در دوره شوروی، اغلب در حد تصوف عامه تنزل یافته و به شکل موروثی در میان رهبران مذهبی محلی دیده می‌شدند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، تعدادی از استادان ترکیه به طرح افکار تصوف در منطقه پرداختند که نقطه تمرکز فعالیت‌های آنها بیشتر در ازبکستان و جنوب قزاقستان بود. این امر مورد پذیرش مقامات رسمی محلی قرار گرفت، به‌گونه‌ای که کریم‌اف رئیس‌جمهور ازبکستان، در نخستین سفر خود به ترکیه، یکی از سران طریقت نقشبندی به نام مختار خان عبدالله یف را همراه خود برد (اکینر، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

در راستای احیای تصوف سنتی، ترکیه به مناطق مذهبی صوفیان از جمله مزار خواجه احمد یسوی و شهر ترکستان در قزاقستان توجه ویژه مبذول داشت. شاهد این مدعی آن است که ترکیه طبق قراردادی با قزاقستان، دانشگاه خواجه احمد یسوی را در کنار مقبره احمد یسوی تأسیس نمود و همچنین به مرمت مقبره خواجه احمد اقدام نمود (سنایی، ۱۳۷۶: ۹۱). در همین راستا، ترکیه نیز در ازبکستان به ترمیم و بازسازی ضریح بهاء‌الدین نقشبندی پرداخته و سازمان‌های خیریه ترکیه، به بورسیه دانشجویان ازبک و نیز تأمین سرمایه لازم برای ساختن شماری از مدارس و مساجد در ازبکستان اقدام کردند (زغیمی، ۱۳۸۷: ۵۸).

قسمت سوم فعالیت ترکیه در آسیای میانه و قفقاز، به جنبش اسلام اجتماعی فتح‌الله گولن مربوط است. گرچه این جنبش از فرقه‌های تصوف تلقی نمی‌شود اما در حیات معنوی خود از برخی مؤلفه‌های تصوف برخوردار است. از جمله اینکه با نگاه مصالحه‌آمیز، به ارزشمندی هم‌زمان زندگی مدرن، معنویت اسلامی و عرفان تأکید دارد (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۱۶). این جنبش با برخورداری از شبکه تلویزیونی، روزنامه و مؤسسات مالی و حتی دانشگاه، فعالیت گسترده‌ای را در آسیای میانه و قفقاز آغاز کرده و

برنامه‌های آموزشی آن بر موضوعات علمی و مهارت‌های فنی متمرکز است. با این حال به طور غیررسمی از طریق مناسبت‌های مختلف و توزیع ترجمه رساله نور (مجموعه تعالیم سعید نوری شیخ فرقه نقشبندیه شاخه ترکیه و استاد فتح الله گولن) به زبان‌های محلی پیام‌های خود را در منطقه ترویج می‌کند (اکینر، ۱۳۸۳: ۱۳۵). نکته مهم در مدارس تأسیس شده این جنبش در جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای میانه و قفقاز، تأکید بر ناسیونالیسم ترکی است. از نظر گولن، ارزش‌های ترکیه شامل میراث برجای مانده از عثمانی‌ها، سکولاریسم، اقتصاد بازار و دموکراسی است که سعی دارد آن را گسترش دهد (ارس بولید، ۱۳۸۱: ۶۸).

نتیجه‌گیری و راهکارها

اسلام با رویکرد تصوف در طول تاریخ نقش مهمی را در منطقه آسیای میانه، قفقاز و روسیه ایفا نموده است. از زمان ورود و گسترش اسلام تا دوره مقاومت و مجاهدت و همچنین در دوران احیای مجدد اسلام، با تمام فشارهای صورت‌گرفته طی قرون، صوفیان زحمات بسیاری را متحمل شده و بسیاری از مردم منطقه نیز این رویکرد را به‌عنوان عنصر اصلی هویت‌ساز خود پذیرفته‌اند. آمیخته شدن اسلام صوفیانه با هویت جمعی مردم منطقه تا اندازه‌ای تأثیرگذار بوده که حتی فشارها و جنگ‌های خونین، تبعیدهای دسته‌جمعی و قومی و همچنین قتل‌عام‌ها نیز نتوانست باعث جدایی مردم از این گرایش اسلامی شود.

پس از فروپاشی شوروی و با ایجاد فضای باز، موج جدید اسلام‌خواهی در منطقه فعال شد. بسیاری از کشورهای فرامنطقه‌ای نیز به سرمایه‌گذاری جهت گسترش افکار خود در این کشورها پرداختند. با توجه به وجود رویکرد تصوف در کشورهای منطقه، نیروهای خارجی جهت تعامل با تصوف دو نوع رویکرد کلان را در پیش گرفتند: گروه‌های تندرو و بنیادگرا همانند القاعده، طالبان و وهابیت، به ضدیت و نابودی تصوف همت گماشته و سعی در نابودی طریقت‌ها داشتند؛ و در مقابل برخی از کشورها که به همکاری با تصوف ادامه دادند، برای منافع خود از تصوف حمایت کردند. امریکا یکی از این کشورهاست که پس از حادثه یازده سپتامبر، به‌منظور نابودی وهابیت و اسلام سلفی و ترویج اسلام میانه‌رو به حمایت

از تصوف روی آورده است. ترکیه از دیگر کشورهای است که با برنامه‌های مختلف درصدد حمایت از تصوف در منطقه است. برخی دولتمردان سکولار منطقه نیز از این جریان بیرون نبوده و حتی به این جریان کمک می‌کردند.

حال با توجه به نفوذ تصوف در میان مردم عوام، جامعه علمی - دانشگاهی و حتی نزد سران سیاسی برخی کشورها، جمهوری اسلامی ایران باید چه راهکاری را برای تبلیغ تشیع و نفوذ در این منطقه اتخاذ کند؟ آیا باید به جمع حامیان تصوف بپیوندیم یا با گروه ضد تصوف همکاری کنیم؟ برای پاسخ صحیح، توجه به چند نکته مهم ضروری است:

۱. اهمیت ادبیات فارسی و نقش آن در تصوف: یکی از نکات قابل توجه، اهمیت زبان فارسی در گسترش تصوف در مناطق مختلف جهان است. شعر صوفیانه از غنی‌ترین سروده‌های عرفانی در دنیا بوده و ادبیات فارسی در گسترش اسلام در مناطق آسیای میانه و قفقاز نقش مهمی داشته است. الگوی ادبی تصوف ایرانی، به مبنایی برای ادبیات صوفیانه ترکی، از آغاز تا شعر کلاسیک امپراتوری عثمانی تبدیل شد (لویزان، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۰). در این راستا یکی از روزنامه‌های منطقه به نام «ناشاگاز» اظهار می‌دارد: «بیش از ۸۰ درصد کتیبه‌ها و دست‌نوشته‌های باستانی موجود در کتابخانه آسیای مرکزی به زبان فارسی است و گنجی بسیار غنی و بی‌پایان است که بدون دانستن زبان فارسی نمی‌توان از آنها استفاده نمود» (بی‌نا، ۱۳۷۶: ۲۶۱).

۲. جلب توجه هنر ایرانی در تصوف: یکی دیگر از جلوه‌های فرهنگ ایرانی در منطقه مورد مطالعه، وجود هنر ایرانی است که در معماری، موسیقی و هنر تصویرگری نقش بسزایی دارد. به طور مثال در شهرهای مختلف و زیارتگاه‌های مهم متصوفه منطقه، آثار معماری ایرانی مشهود است.

۳. زمینه‌های ارتباط تشیع و تصوف: از لحاظ عقیدتی و افکار عرفانی، تشیع و تصوف در برخی موارد با هم مشترکند مانند حب اهل بیت. در این مورد یکی از محققان به نام ساری توپراک چنین اظهار می‌دارد که شخصیت امام علی (ع) به دلیل اهمیت فوق‌العاده نزد مسلمانان شیعه و صوفیان اهل سنت، می‌تواند زمینه مشترکی برای شیعه و اهل سنت باشد (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۱۵).

۴. تقابل ایران، تشیع و تصوف با وهابیت: همان‌طور که گفته شد، ورود



وهابیون (به‌عنوان دشمن اولیه تشیع و تصوف) به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده و با فروپاشی شوروی، فعالیت آنها شدت بیشتری یافت. در سال‌های اخیر، وهابیون فعالیت زیادی در منطقه داشته‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به جنگ‌های داخلی تاجیکستان، حرکت‌های تروریستی در ازبکستان و قزاقستان و نفوذ در چین و حتی نفوذ در آذربایجان شیعه‌نشین اشاره کرد. ذکر این نکته ضروری است که دشمنی سرسختانه وهابیت با تصوف در نظر و عمل، تا اندازه‌ای است که وهابیون به هر شکلی به‌دنبال نابودی تصوف بوده و این در حالی است که اسلام با رویکرد تصوف، به‌عنوان عنصر هویتی مردم منطقه درآمده است. لذا دشمنی مشترک با وهابیت نقطه مشترک تشیع با تصوف منطقه محسوب می‌شود.

۵. نفوذ امریکا و ترکیه در منطقه و رویکرد حمایتی آنها در قبال تصوف: امریکا و ترکیه در تقابل با سیاست‌های وهابیت، به حمایت از تصوف روی آورده و سعی دارند با حمایت از اسلام میانه‌رو، در منطقه نفوذ کنند. در خصوص ترکیه باید اظهار داشت که آنها نوعی پان‌ترکیسم را در منطقه اشاعه داده و بر آن هستند تا تصوف را با رویکرد ترکی در منطقه ترویج کنند. به همین دلیل ترکیه به احمد یسوی و طریقت یسویه اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، زیرا احمد یسوی نخستین و یکی از مشهورترین صوفیانی بود که نکات عرفانی خود را به زبان ترکی در دیوان حکمت تألیف نموده و حتی آثار عرفانی ایرانی را نیز به زبان ترکی به رشته تحریر درآورده است. این نگاه ترکیه، به گونه‌ای سبب رشد پان‌ترکیسم در منطقه شده که برخی سیاست‌مداران منطقه، ضمن برخورداری از حمایت‌های این کشور، الگوی حکومتی خود را از آنها اقتباس نموده‌اند. این در حالی است که ایران با توجه به وجود عرفان ایرانی در میان تصوف منطقه، بهتر از ترکیه می‌تواند از این موقعیت بهره‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری شیعی، نمی‌تواند به‌طورکلی سیاست حمایتی همانند ترکیه و امریکا، یا ضدیت کامل مانند عربستان را در پیش گیرد؛ زیرا به نظر می‌رسد گروه دوم یعنی ضد تصوف، برای تشیع خطرناک است؛ لذا ایران باید ضمن گسترش رابطه فرهنگی با کشورهای منطقه، اجازه ندهد تا ترکیه، ساختار و فرهنگ ترکی را بر منطقه مسلط نموده و ریشه‌های فرهنگ ایرانی منطقه را

استحاله کند. در این رابطه ایران باید با مهم تلقی کردن فرهنگ ایرانی، برای احیای آن تلاش کند. در این راستا اقداماتی همچون تصحیح و انتشار نسخ خطی فارسی منطقه، احیای زبان فارسی و حفظ آن در منطقه مخصوصاً مناطق فارسی‌زبان، تأکید روی ایرانیان تأثیرگذار در این خطه مانند شیخ یوسف همدانی که طریقت‌های یسویه، نقشبندیه و خواجگان از ایشان نشئت می‌گیرند، ضروری به نظر می‌رسد.

از آنجاکه آسیای مرکزی و قفقاز، بستر آماده‌ای برای احیای تصوف بوده و اسلام صوفیانه نیز نزد مسلمانان منطقه جایگاه خوبی دارد و همچنین پس از فروپاشی شوروی یک خلأ هویتی در این کشورهای تازه‌استقلال یافته به وجود آمده و مردم به دنبال ریشه‌های اصیل خود هستند؛ لذا این موقعیت فرصت خوبی را برای رشد تشیع در اختیار ما قرار می‌دهد. برای استفاده از این فرصت، ایران می‌تواند دو راهکار را جهت دستیابی به اهداف در نظر بگیرد: در قدم نخست باید با تأکید بر مشترکات تشیع و تصوف به صوفیان منطقه نزدیک شد تا از نفوذ وهابیون، امریکا و ترکیه در آنها جلوگیری کرد. در این راستا احیای مراکز فرهنگی و بازتولید اندیشه‌ها، در مقابل تخریب حملات وهابیت ضروری است.

قدم دومی که پیش روی ما قرار دارد، تبلیغ تشیع به شکل عرفانی آن در منطقه است؛ زیرا بستر متصوفانه منطقه، آماده پذیرش اندیشه‌های عرفانی است، لذا برای تبلیغ و گسترش تشیع در منطقه می‌توان از بُعد عرفانی آن استفاده کرد. به نظر می‌رسد این همان نکته‌ای بود که حضرت امام خمینی (ره) در نامه معروف خود به گورباچف به آن اشاره داشته و جنبه عرفانی اسلام را جهت حل مشکلات منطقه پیشنهاد می‌کنند. نکته قابل توجه اینکه، ایشان از میان تمام دانشمندان اسلامی در رشته‌های مختلف، از عرفان ابن عربی نام می‌برند که این بیانگر توجه ایشان به احیای عرفان در منطقه است. در این راستا برای آشنایی مردم منطقه با اندیشه‌های حضرت امام (ره) نیز می‌توان از بُعد عرفانی امام و آثار ایشان در این زمینه همچون **چهل حدیث، دیوان شعر حضرت امام و... بهره گرفت.** *

پی‌نوشت‌ها

۱. shamanistic animism: نام یک رشته باورهای سنتی در برخی اقوام بومی منطقه است که پیروان آن به درمان بیماری و رنج از طریق تماس با ارواح و همچنین ایجاد بیماری و رنج معتقدند. این افراد بدان باورند که با روح خود می‌توانند به جهان‌های دیگر سفر نموده و با دیگر ارواح تماس گیرند تا میان جهان مادی و جهان روحانی توازن برقرار کنند.
۲. ترمذ شهری است در کنار رودخانه آمو که در جنوبی‌ترین قسمت ازبکستان واقع شده و مرکز استان سرخان دریا می‌باشد. این شهر، حد فاصل ازبکستان و افغانستان است.
۳. مردم منطقه بر آن باور هستند که سه بار زیارت خواجه احمد معادل یک سفر حج بوده و به همین دلیل زوار با اشتیاق فراوان و نذر و نیاز عازم ترکستان می‌شوند و پس از بازگشت، سایرین همچون زائران خانه خدا از آنان پذیرایی می‌کنند.
۴. جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) «Islamic Movement of uzbekistan» به رهبری طاهر یلداش‌اف و جمعه، از عناصر متمایل به وهابیت به شمار می‌آید که محل استقرار آن در فرغانه در شهرهای منگان و اندیجان است. این جنبش از طالبان و سازمان القاعده کمک‌های مالی، نظامی و آموزشی دریافت می‌کند.

منابع

الف - فارسی

- آلیسون، روی؛ لنا جانسون. ۱۳۸۲. امنیت در آسیای مرکزی. مترجم: محمدرضا دبیری، تهران: وزارت امور خارجه.
- احمد درنیکه، محمد. ۱۳۶۵. *الطریقه النقشبندیه و اعلامها*. بی جا: انتشارات جروس برس.
- احمدیان شالچی، نسرين. ۱۳۷۸. *دیار آشنا: ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ارس یولید، عمرکاها. ۱۳۸۱. «جنبش اسلام لیبرال در ترکیه: اندیشه‌های فتح‌الله گولن»، مترجم: سید اسدالله اطهری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال نهم، شماره ۴.
- اکینر، شیرین. ۱۳۸۳. «سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی»، مترجم: سعید تقی‌زاده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال ۱۲، شماره ۴۵.
- امیدوارنیا، محمدجواد. ۱۳۷۹. «طریقت کبرویه در چین»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال نهم، شماره ۲۰.
- امیدوارنیا، محمدجواد. ۱۳۷۳. «نقشبندیه و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی و چین»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال سوم، شماره ۶.
- بنیگسن الکساندر و مری براکس آپ. ۱۳۷۰. *مسلمانان شوروی، گذشته، حال و آینده*. مترجم: کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بنیگسن الکساندر، اندرس و یمبوش. ۱۳۷۸. *صوفیان و کمونیست‌ها*. مترجم: افسانه منفرد، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بی‌نا. ۱۳۸۶. «گزارش: جوامع مسلمان و سازمان‌های اسلامی فدراسیون روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال شانزدهم، شماره ۵۹.
- بی‌نا. ۱۳۸۴. *بولتن ویژه: فهم تصوف و نقش بالقوه آن در سیاست خارجی امریکا*. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- بی‌نا. ۱۳۷۶. «گزارش: زبان فارسی در آسیای میانه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال ششم، شماره ۷.
- تراب‌زاده، منیژه و دیگران. ۱۳۷۳. *ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز*. تهران:





- وزارت امور خارجه.
 حشمت‌زاده، محمدباقر. ۱۳۸۵. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 رشید، احمد. ۱۳۸۷. جهاد: اسلام پیکارجو در آسیای میانه. مترجم: جمال آرام، تهران: نشر عرفان.
 روشندل، جلیل، رافیک قلی‌پور. ۱۳۷۸. سیاست و حکومت در ترکمنستان. تهران: وزارت امور خارجه.
 روی مک لین، فیس. ۱۳۷۰. شیخ شامل داغستانی. مترجم: کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹. دنباله جست‌وجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
 زغمی، خدیجه. ۱۳۸۷. «تصوف در آسیای میانه، قدرت میانه‌رو یا مهره سیاسی؟»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای. پیش‌شماره ۱.
 سربیه، الیزابت. ۱۳۸۱. صوفیان و ضد صوفیان. مترجم: مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز. سنایی، مهدی. ۱۳۷۶. «طریقت یسویه و نقش آن در گسترش اسلام در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال ششم، شماره ۱۹.
 سنایی، مهدی. ۱۳۷۸. رهاورد ماوراءالنهر، تهران: انتشارات الهدی.
 شیخ عطار، علیرضا. ۱۳۷۱. ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
 حداد عادل، غلامعلی. ۱۳۷۵. دانشنامه جهان اسلام. جلد ۷، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
 کامرک، ع. و دیگران. ۱۳۷۷. دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز. مترجم: سید غلامرضا سهامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 کتانی، علی. ۱۳۸۳. اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز. مترجم: محمد حسین آریا، تهران: امیرکبیر.
 کدیور، جمیله. ۱۳۷۹. رویارویی انقلاب اسلامی ایران و امریکا. تهران: نشر اطلاعات، کولایی، الهه. ۱۳۸۴. بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی. تهران: وزارت امور خارجه.
 کولایی، الهه. ۱۳۷۶. سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه. تهران: وزارت امور خارجه. گراس، جوآن. ۱۳۷۳. «هویت فرهنگی و مذهبی در آسیای مرکزی»، مترجم: محمود شوری، فصلنامه مطالعات آسیای میانه و قفقاز. سال دوم، شماره ۴.
 گروه مؤلفان (گروه بحران بین‌المللی). ۱۳۸۳. اسلام رادیکال در آسیای میانه؛ واکنش به حزب التحریر. مترجم: احسان موحدیان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 گلی زواره، غلامرضا. ۱۳۷۳. جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 گلی زواره، غلامرضا. ۱۳۸۰. شناخت کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان‌نشین. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 لویزان، لئونارد. ۱۳۸۴. میراث تصوف. جلد ۱، مترجم: دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: نشر

- مرکز.
محمدی، منوچهر. ۱۳۸۵. *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مسعودنیا، حسین. ۱۳۸۷. «بنیادگرایی در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۶۴.
- موسوی بجنوردی، کاظم. ۱۳۸۳. *اسلام پژوهی تاریخی و فرهنگی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- موسوی بجنوردی، کاظم. ۱۳۸۷. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۵، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- واحدی، الیاس. ۱۳۸۲. *برآورد استراتژیک آذربایجان*. جلد اول، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- واحدی، الیاس. ۱۳۸۶. *هویت قومی در جمهوری آذربایجان*. تهران: ابرار معاصر تهران.
- وصالی مزین، یوسف. ۱۳۸۵. *جنبش اسلامی ازبکستان*. تهران: اندیشه سازان نور.
- وفایی، عباسعلی. ۱۳۸۴. *سیمای فرهنگی ازبکستان*. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- ویلهلمسن، ژولی. ۱۳۸۴. «اسلام گرایی، جنبش جدایی طلب چچن»، مترجم: سعید نقی زاده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال سیزدهم، شماره ۴۹.
- هاشمی، غلامرضا. ۱۳۸۴. *امنیت در قفقاز جنوبی*. تهران: وزارت امور خارجه.
- هینلز، جان. آر. ۱۳۸۵. *فرهنگ ادیان جهان*. مترجم: ویراسته پاشایی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- یزدانی، عنایت الله. ۱۳۸۶. «چرا رفرم های دموکراتیک در آسیای مرکزی کارگر نمی افتند»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. سال ۲۲، شماره ۲۴۲-۲۴۱.
- یونوسوا، آسیلو. ۱۳۷۹. *اسلام بین رود ولگا و کوه های اورال*. مترجم: قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۹، شماره ۳۰.

ب - لاتین

- Westerland, David, Ingvar Svar Svanberg. 1999. *Islam outside the Arab World*.
Richmond: Curzon.

